

حقوق

نشریه دانشجویی انجمن علمی حقوق دانشگاه مازندران

سال اول، شماره اول

اسفند ۱۴۰۲

- گفت و گوی اختصاصی با دکتر مولابیگی، عضو حقوقدان شورای نگهبان
- یادداشت ویژه نظریه کل نگر حقوق؛ دکتر فقیه لاریجانی
- سیری حقوقی بر تجمعات
- آزادی بیان و محدودیت‌های آن





حفا نامہ

صاحب امتیاز:

انجمن علمی حقوق دانشگاه مازندران

مدیر مسئول:

هادی اورسجی

سر دبیر:

محمد حسین روحی شوب

هیئت تحریریه:

مصیب قدمی، محمد علی قدوسی، عطیه زیدآبادی، آراد قریشی

رضا روحی جویباری، سید محمدپارسا نقی زاده موسوی

استاد مشاور:

دکتر فرهنگ فقیه لاریجانی

ویراستاران:

ملیکا اسدی، سیده مهسا بزرگ نژاد معلم، سحر رستمی، زهرا صحرایی، سید علی میرکریمی

گرافیسٹ:

(طراحی لوگو: حانیه شمس) (طراحی جلد: زهرا آزور)

سال اول، شماره اول، اسفند ۱۴۰۲

نشانی: بابل سر، پردیس دانشگاه مازندران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، انجمن علمی دانشجویی حقوق

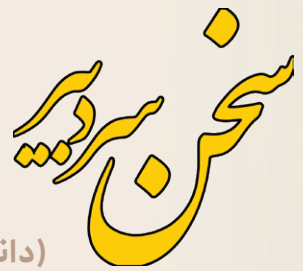
دبیرخانه نشریه:

haghtamehjournal@gmail.com

فهرست مطالب

۲	گفت و گوی صمیمانه با دکتر غلامرضا مولابیگی
۶	یادداشت ویژه دکتر فرهنگ فقیه لاریجانی
۸	سیری حقوقی بر تجمعات
۱۷	آزادی بیان و محدودیت های آن
	بررسی کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در نظام
۲۲	حقوقی ایران و اشتغال زنان به مناصب مهم و کلیدی سیاسی در قانون اساسی
۳۲	برتری معاهدات بین المللی حقوق بشر بر قانون اساسی در سوئیس
۴۲	شرح و ترجمه اعلامیه استکهلم
۴۸	حقوق خوانده های ادبیاتی
۵۲	نگاهی به رمان 'محاكمه' اثر فرانکس كافكا
۵۳	تحليل مستند 'خط باریک قرمز'





محمد حسین روحی شوب

(دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه مازندران)

حق مطمئناً جزء آن دسته از مسائلی است که انسان به طور پیوسته و مستمر در طول تاریخ درگیر آن بوده است.

اینکه اصلاً حق چیست؟

چه ابعادی دارد؟

منشاء آن کجاست؟

چگونه پدید می‌آید؟

چه کسانی می‌توانند بهره‌مند از آن شوند و چه کسانی باید محروم از آن شوند؟ و ...

تنها تعداد معدودی از دریای پرسش‌هایی است که در این حوزه ذهن انسان را به خود مشغول ساخته و به هر یک از آن‌ها پاسخ‌های متعدد و متفاوتی داده است که خود این پاسخ‌ها نیز دغدغه دیگری برای انسان به وجود آورده است. دغدغه‌ای به این شکل که کدام پاسخ درست و عادلانه است؟

هر که می‌خواست بر مردم رهبری کند، مجبور بود تعریفی از حقوق آن‌ها انجام دهد و پس از این تعریف بود که ادعای بزرگ خود را مطرح می‌کرد و آن ادعا چیزی نبود جزء «احقاق حق». اینکه چگونه می‌خواهد مردم را به حق‌شان برساند. پیامبران، پادشاهان، رهبران جنبش‌ها و انقلاب‌ها، اندیشمندان و ... همگی برای گروه مورد خطاب خویش به پاسخ به این پرسش پرداختند و سپس به آن‌ها وعده تحقق آن را دادند.

اینکه چه قدر موفق بودند و پاسخ‌شان صحیح، خود محل بحث فراوان است.

انسان یا درگیر این است که بتواند حقوقی را برای خود ایجاد کند یا درگیر اینکه چگونه این حقوق ایجاد شده را توسط قانون اجراء کند و به شکلی که مورد قبولش است به آن برسد. شاید بیراه نباشد که گفته شود تلاش برای اجراء و به منصف ظهور رساندن حقوق و قوانین ایجاد شده ممکن است به همان اندازه ایجاد اولیه آن حقوق و قانون دشوار باشد.

در روزگاری در این مملکت در جریان مشروطه سال‌ها روشنفکران، اندیشمندان و توده مردم تلاش کردند تا بتوانند به حقوقی برای خود دست یابند. مردم جویای حقوق و طالب قانون و عدالتخانه خون دادند، به بند کشیده شدند، ترک وطن کردند، از مال خود گذشتند و این سرزمین در همین جریان‌ها هزینه‌های سنگینی پرداخت کرد و باری دیگر بدن خسته‌اش زخم خورد و بر صفحه تاریخش تاریکی‌ها و رنج‌های جدیدی ثبت شد. تا به این هدف برسد که مردم در مقابل استبداد صاحب حقوقی شوند و بتوانند از این حقوق بهره‌مند شوند. زمانی که مظفرالدین شاه پای فرمان مشروطه را امضاء می‌کرد و کوشندگان مشروطه خوشحال از رسیدن به حقوق‌شان، شاید کم‌تر کسی از آن‌ها به ذهنش خطور می‌کرد که در دهه‌های آتی نوادگانشان باید برای اجراء همان حقوق ابتدایی که پدران‌شان خون دل خوردند و حالا در لوای قانون نیز درآمده‌است باید دوباره خون‌دل‌هایی به مراتب بیشتر از پدران خود خورند.

بی شک راه‌های متعدد و گوناگونی برای احقاق حق وجود دارد و هر قشری از جامعه به نحوی می‌تواند در این مسیر گام بردارد و موثر باشد.

در اینجا پرسش مهمی مطرح می‌شود و آن پرسش این است که وظیفه دانشگاه و دانشگاهیان چیست؟ آن‌ها چه وظیفه‌ای برای شناسایی حق، اجرای حق، احقاق حق و به طور کلی حل دغدغه‌ها و مشکلات جامعه دارند و از چه طریقی می‌توانند موثر باشند؟ در اینجا سخن استاد فاضل خود، دکتر فرهاد الله وردی را به جا می‌بینم که چنین فرمود: «وظیفه و کارکرد دانشگاهیان همین گفت و گو است. گفت و گو به طرق گوناگون برای حل این دغدغه‌ها.» بدون تردید مهمترین ابزار گفت و گو، «قلم» است.

تاثیر قلم است که چهل را می‌زداید، آگاهی را نشر می‌دهد، باطل را آشکار و حق را جایگزین می‌کند. همین قلم قدرتمندترین ابزار است برای شناسایی درست حق و احقاق آن. و بی جهت نیست که حضرت حق بر آن قسم یاد کرده است.

از این رو سعی کردیم با تلاش جمعی از دانشجویان اهل قلم و جویای حق و عدالت، بستری فراهم کنیم تا در آن به آسانی قلم زد، نقد کرد و از دنیای بی کران حقوق و قانون صحبت کرد تا سرانجام بتوان در جریان این صحبت‌ها و گفت و گوها به خوبی آموخت. به این طریق و هدف بود که «حق‌نامه» پدید آمد.

امروزه هر چه بیشتر پیش می‌رویم به این نکته پی می‌بریم که جهان حقوق جهانی بسیار وابسته است. وابسته به جهان‌های چون تاریخ، سیاست، جامعه‌شناسی، اقتصاد و حتی فناوری‌های نوین.

از این رو به شدت لازم است تا پلی مناسب میان این رشته‌ها به حقوق کشیده شود تا بتوان به نتیجه مطلوب تری در حقوق رسید.

از همین جهت در «حق‌نامه» سعی شده است مطالعه و پژوهش‌های اصطلاحاً میان رشته‌ای مورد توجه قرار گیرد و بر انتشار چنین پژوهش‌هایی تاکید بیشتر شود. امید است که «حق‌نامه» بتواند با عنایت حضرت حق با تلاش و حمایت پژوهشگران به درستی به رسالت خود عمل کند و به مرور تبدیل به درختی ریشه‌دار شود. در فرجام لازم می‌دانم از استاد گرانقدر و فرهیخته خود جناب

آقای دکتر فرهنگ فقیه لاریجانی (عضو هیئت علمی دانشکده

حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران) به پاس تمامی

رهنمودها، حمایت‌ها و نقشی که در آماده‌سازی و انتشار

این نشریه به نحوی عالمانه و خالصانه داشته، نهایت

سپاسگزاری را داشته باشم.

همچنین از اعضای شورای مرکزی انجمن علمی

حقوق دانشگاه مازندران که همواره به فکر اعتلای

نام دانشکده حقوق بوده و اعضای هیئت تحریریه

نشریه که تلاش فراوانی در راستای پایه‌گذاری

این نشریه و خدمت به جامعه حقوقی

داشتند، کمال امتنان را دارم.



گفت و گوی صمیمانه با دکتر غلامرضا مولابیگی

عضو حقوقدان شورای نگهبان

اشاره



دانشگاه‌های دیگر نیز بودم بین این دو دانشگاه همان امام صادق(ع) را انتخاب کردم.

در دوران تحصیل کدام اساتید بیشترین تاثیر را بر شما داشتند؟

کلاس‌های درس اخلاق آیت الله مهدوی کنی بسیار برای من جذاب و مفید بود و تاثیر زیادی روی بنده گذاشت. همچنین کلاس های فقه آیت الله باقری کنی که خیلی پر بار بود.

گویا در مقطع ارشد حقوق خصوصی خواندید اما در دوره دکتری سوی حقوق عمومی رفتید. چه عاملی باعث گرایش شما به حقوق عمومی شد؟

از همان دوران کارشناسی درس حقوق اداری با تدریس دکتر موتمنی بسیار برایم شیرین بود. اما از آنجایی دانشگاه امام صادق(ع) در مقطع ارشد گرایش حقوق عمومی را ارائه نمی‌داد، حقوق خصوصی را انتخاب کردم. اما بعد از آن به جهت حضورم در دیوان عدالت اداری و همان علاقه قبلی که وجود داشت در دوره دکتری حقوق عمومی را انتخاب کردم.

تجربیات خود در دیوان عدالت اداری را چگونه توصیف می‌کنید؟

از سال ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰ به مدت ۱۶ سال مشغول خدمت در دیوان عدالت اداری در سمت های مختلفی از جمله

به مناسبت پاسداشت سالروز تصویب قانون اساسی در روز یکشنبه ۱۴۰۲/۹/۱۹ نشست علمی مشترکی توسط مرکز پژوهشی مشترک قوه قضائیه و دانشگاه مازندران با همکاری انجمن علمی حقوق با موضوع «نقش دیوان عدالت اداری در صیانت از قانون اساسی» با سخنرانی دکتر غلامرضا مولابیگی عضو حقوقدان شورای نگهبان و معاون قضایی سابق دیوان عدالت اداری با حضور اعضای هیئت علمی و استقبال دانشجویان برگزار شد.

در پایان این نشست اعضای انجمن علمی حقوق دانشگاه مازندران در دیداری صمیمانه با حضور اساتید دانشکده دکتر مرتضی نجابت خواه، دکتر فرهنگ فقیه لاریجانی و دکتر مهدی مرادی برلیان به گفت و گوی اختصاصی با دکتر مولابیگی پرداختند. متن زیر مشروح این گفت و گو می باشد.

مشتاقیم که گفت و گو را ابتدا از زمان تولدتان آغاز کنیم. متولد کجا هستید و دوران تحصیلات مقدماتی را چگونه سپری کردید؟

بنده در سال ۱۳۵۴ در یکی از روستاهای شهرستان رزن استان همدان متولد شدم. دوران ابتدایی و راهنمایی را در روستای خود گذراندم و دیپلم را از دبیرستان شهید بهشتی شهرستان قروه درگزین دریافت کردم. سپس در سال ۱۳۷۳ در آزمون ورودی دانشگاه امام صادق(ع) شرکت کردم و در رشته حقوق پذیرفته شدم.

چه شد که وارد رشته حقوق شده‌اید؟

چندان آشنایی با رشته حقوق نداشتم و به پیشنهاد معلمان و اطرافیان وارد این رشته شدم. در آن زمان آزمون دانشگاه امام صادق(ع) جداگانه از آزمون سراسری برگزار می‌شد. از همین جهت در مصاحبه‌های این دانشگاه شرکت کردم و بعد از پذیرفته شدن با اینکه جزء پذیرفته شدگان اولیه



نشریه
دانشجویی
انجمن
علمی حقوق
دانشگاه
مازندران

از آنجایی که در این مدت در شورای نگهبان حضور دارید مشتاقیم تا نظر شما درباره قانون تسهیل صدور مجوز وکالت را جویا شویم.

در بحث کسب و کارها نکته اول اینکه باید گفت تسهیل صدور مجوزها امری بسیار مبارک است. هر چه قدر صدور مجوزها به آسانی صورت گیرد مطلوب‌تر است و قانونگذار نباید در مسیر صدور مجوز پیچ و خم ایجاد کند.

در این قانون، قانونگذار مجوزها را به دو دسته ثبت محور و تایید محور تقسیم کرد. ثبت محورها در واقع با اعلام مجوز برایشان صادر می‌شود اما در بحث تایید محورها شروطی مورد نظر است.

نکته دوم در بحث مجوزها نسبت به برخی از مشاغل اینکه ما آن‌ها را کسب و کار معرفی کنیم، نکاتی قابل تامل خواهد بود. باید دقت داشت که مشاغلی مانند وکالت و پزشکی را نباید کسب و کار به معنای تجاری تلقی کرد.

نکته سوم بحث مقررات مربوط مالیات بر درآمدها و جلوگیری از انحصار که برای این موارد نیز باید مقررات مطلوبی وجود داشته باشد.

در موضوع صدور مجوز وکالت به نظر می‌رسد که در این حوزه همچنان صدور مجوز توسط کانون‌های وکلا صورت بگیرد. اما به لحاظ ایجاد شفافیت از طریق آن پنجره تعریف شده در دید عموم قرار گیرد.

نظر شما درباره اوضاع کنونی مجلس شورای اسلامی در وضع قانونگذاری چیست؟

درباره مصوبات مجلس باید بیان داشت که اعضای مجلس زحمات فراوانی در امر تقنین می‌کنند و خب طبیعی است که برخی از قوانین دچار ایراداتی شود.

اما آن چیز که مهم است این می‌باشد که با مشارکت خوب مجلس و شورای نگهبان نتیجه و خروجی خوب و سنجیده است. و در واقع این درایت قانونگذار اساسی بوده که نهادی به عنوان شورای نگهبان

دادرس و مستشار تا معاونت قضایی بودم. زمانی که وارد دیوان عدالت اداری شدم مورد حمایت و لطف همکاران با سابقه دیوان قرار گرفتم و در کنارشان بسیار آموختم.

به فعالیت در دیوان عدالت اداری و کار در حوزه حقوق اداری بسیار علاقه مند بودم.

استدلال و صدور رای در این حوزه بسیار برای بنده جذاب بود و همیشه با شوق به بررسی پرونده‌ها می‌پرداختم و از اینکه در دیوان عدالت اداری مشغول به کار بودم بسیار خرسندم.

از حضورتان در شورای نگهبان بگویید...

حضور اینجانب به عنوان حقوقدان شورای نگهبان افتخار بسیار بزرگی بود که نصیب بنده شد.

در همین مدت کوتاه تجربیات ارزنده و بسیار با ارزشی کسب کردم؛ به خصوص در کنار فقهای شورا که توجه بسیار ویژه‌ای به مسائل مختلف به ویژه تضمین حقوق ملت دارند.

در همینجا لازم می‌دانم که ذکر کنم فقهای شورا بسیار به موارد مطرح در حوزه حقوق ملت حساس هستند و به طور جدی به اصلاح هر موردی که بخواهد به طور کلی یا جزئی باعث خدشه به این حقوق شود، می‌پردازند.

شما سال‌ها تجربه حضور در دیوان عدالت اداری به عنوان قاضی داشتید و در حال حاضر نیز مدتی است که در شورای نگهبان مشغول هستید. میان این دو حوزه کدام برایتان جذاب‌تر بوده و بیشتر به آن علاقه مند هستید؟

باید بگویم که فعالیت در هر دو حوزه برای بنده مانند قضاوت است. یعنی در دیوان تلاش بنده این بود که موارد خلاف قانون را شناسایی کنم و در حال حاضر در شورا نیز کار اصلی این است که به نوعی قضاوت کنیم که مصوبات مجلس خلاف قانون است یا خیر.

برای همین هر دو حوزه برای من جذاب است و به طور یکسان علاقه‌مندم.

یعنی شما فقه کنونی را به اندازه کافی توانا در حل و بررسی مسائل روز حقوق عمومی می دانید؟

بله. دیدگاه من این است که فقه با توجه به تلاش‌ها و پژوهش‌های جدیدی که در حوزه های علمیه صورت گرفته است، فقه ما این توانایی را دارد که به حل مسائل و دغدغه‌های روز بپردازد. در حال حاضر تحت عنوان «فقه معاصر» کارهای بسیار خوبی انجام شده است که این روند را می‌توان در حقوق عمومی نیز ادامه داد. البته این به هیچ وجه به معنی نفی نظرات و دیدگاه‌های دانشمندان خارجی نیست. بلکه منظور این است که باید با توجه به شرایط بومی کشور ما، در ترکیب با نظرات خارجی از فقه اسلامی نیز بهره برد.

آیا حوزه شغلی و عملی حقوق عمومی نیز دارای جایگاه مطلوبی است؟

نظر بنده این است که حقوق اداری حوزه‌ای است که شما هر روز با آن سر و کار دارید. استخدام، تحصیل، بیمه و... مثال‌هایی در این حوزه می‌باشند. بنابراین این گرایش به هیچ وجه کاربردی کم تر از گرایش‌های دیگر ندارد و از فضای خوب شغلی نیز برخوردار است.

چه توصیه‌ای به دانشجویان رشته حقوق دارید؟

در ابتدا باید عرض کنم همانطور که مقام معظم رهبری فرمودند خواسته از جوانان مشخص است که ایشان فرمودند تحصیل، تهذیب و ورزش. توصیه بنده این می‌باشد که دانشجویان حتما به این فرمایش دقت و توجه لازم را داشته باشند. به دانشجویان رشته حقوق پیشنهاد می‌کنم که در کنار مباحث تئوری در حوزه‌های کاری خود به صورت عملی نیز فعالیت داشته باشند. توجه به آرای قضایی، رویه‌های قضایی، نقد و تحلیل آراء و همچنین «مباحثه» از جمله مواردی است که دانشجویان باید نسبت به آن اهتمام ویژه داشته باشند.

ایجاد کند تا بر مصوبات مجلس نظارت کند تا از بعد حقوقی و اصول قانونگذاری، ماهوی و شکلی نتیجه مطلوبی در امر قانونگذاری حاصل شود.

در حوزه تالیف و پژوهش‌های حقوقی نیز فعال بودید. در این حوزه چه تجربیاتی دارید؟

متأسفانه چندان توفیق و فرصت فعالیت در بحث تالیف به طور گسترده نداشتم. در کتاب «صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری» سعی کردم بیشتر به شکل کاربردی به نگارش آن بپردازم. این کتاب تا الان با به روزرسانی به چاپ هفتم رسیده است. در نگارش کتاب دیگری با عنوان «حقوق مالیاتی» که عمده زحمات آن به عهده دوست دانشمند و فاضلم جناب آقای دکتر حسین عبداللهی عضو هیئت علمی دانشگاه بود با ایشان همکاری داشتم. همچنین یک کتاب دیگر در حوزه بیمه بیکاری که جزء تالیفات بنده است.



آینده حقوق عمومی را چگونه پیشبینی می‌کنید؟

خیلی خوب. حقوق عمومی یک رشته جوان و نوپا است اما در همین مدت کوتاه رشد خوبی داشته است. آن چیزی که بنده خیلی بر آن تاکید دارم این است که ما بتوانیم قواعد حقوق عمومی را از فقه خود استنباط کنیم. این مسئله خیلی جای کار دارد و باید به آن توجه شود.





دکتر فرهنگ فقیه لاریجانی

(وکیل دادگستری و عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران)

نظریه کل نگر حقوقی می‌تواند در این عبارت خلاصه شود: **قانون یک شبکه یکپارچه است.** در متفکرین حقوقی معاصر، رونالد دورکین بیش از سایرین دلبسته این ایده بود. این اصطلاح شبکه یکپارچه یا بدون درز یا روزنه، قبلاً توسط میتلند برای تاریخ به کار رفته بود.

این ایده همینطور از نظریه فلسفی کواوین در مورد کل گرایی معنا تاثیر پذیرفته است.

خلاصه ایده کواوین این است:

واقعیت هر نظام هم بسته و منسجم، بیش از واقعیت و ارزش جمع همه اجزای آن است. یکی از نتیجه‌های این ایده فلسفی این است که برای تحلیل یک نظام، تحلیل اجزای آن کافی نیست. ایده کل نگر، به مفهوم دیگری هم می‌پردازد:

مفهوم انسجام. حقوقدانان کل نگر باور دارند که اصول انسجام بر کلیت حقوق حاکم است. یعنی هر امری در حقوق باید سازگار با سایر موضوعات در نظام حقوقی باشد. البته انسجام در حقوق به چیزی فراتر از سازگاری نیاز دارد. یک نظام حقوقی وقتی به انسجام دست می‌یابد که در سطحی عمیق تر، بین توجیهات هنجاری قوانین نیز تناسب، سازگاری و حمایت متقابل وجود داشته باشد.

انگلستان نامیده شد. میتلند در طول حیات خود پژوهش‌های متعدد حقوقی از جمله پژوهش در تاریخ حقوق انگلستان به یادگار گذاشته است. در ۱۹۰۶ درگذشت و پس از فوتش نامش بر چندین کتابخانه و انجمن حقوقی انگلستان نهاده شد.

۳- ویلارد ون اورمن کواوین فیلسوف و منطق دان آمریکایی بود که در دانشگاه هاروارد به تدریس می‌پرداخت. او به عنوان یکی از مورد استناد ترین فیلسوفان قرن بیستم برنده جوایز متعددی از جمله جایزه کیوتو و جایزه رالف شوک بوده‌است. از نظرات قابل توجه فلسفی کواوین می‌توان به «رد تمایز بین قضایای تحلیلی و تالیفی»، «کل گرایی» و «رد منطق موجهات» اشاره داشت.

۱- رونالد مایلز دورکین (زاده ۱۹۳۱ ماساچوست) حقوقدان، فیلسوف و استاد دانشگاه نیویورک بود. اندیشه‌های او در حوزه عدالت، اخلاق، فلسفه سیاسی و فلسفه حقوق مورد توجه قرار گرفته است. از تالیفات او می‌توان «جدی گرفتن حقوق»، «قانون آزادی»، «امپراطوری قانون» و «قلمرو حیات» را نام برد. دورکین سرانجام در ۲۰۱۳ در سن ۸۱ سالگی در شهر لندن درگذشت.

۲- فردریک ویلیام میتلند در ۱۸۵۰ در لندن چشم به جهان گشود. تحصیلات خود را کالج ترینیتی دانشگاه کمبریج پی گرفت و در عصر خود بدل به مورخی برجسته شد به نوعی که توسط لرد اکتون به عنوان تواناترین مورخ



این ایده در حقوق، اصول و نتایج مهمی را می‌تواند به دست دهد:

۱ - اصل برابری همگان در برابر قانون را تامین می‌کند. چون یک نظام و مجموعه منسجم و سازگار، امکان بیشتری برای برخورد و مواجهه متناسب و برابر دارد.

۲ - در ارائه پیشنهادات قانونی و قانونگذاری، باید به سایر قوانین و تأثیر قانون جدید بر نظام حقوقی موجود توجه کرد و تصمیمات قانونی را محتاطانه و با در نظر گرفتن مقتضیات انسجام نظام حقوقی وضع نمود.

۳ - اصلاح جزئی و خرد در نظام حقوقی، کارآمد نیست و برای اصلاح قوانین باید به شبکه یکپارچه‌ای که قوانین ایجاد می‌نمایند، توجه نمود و تحلیل‌ها را بر مطالعه کل نظام حقوقی و نه جزئی از آن استوار نمود. بدین ترتیب، بررسی مقوله‌ای مانند فساد اقتصادی، نیازمند پژوهش در کل نظام حقوقی است نه جزئی از آن.

سازوکارهایی که تامین کننده انسجام و سازگاری بین قوانین و تصمیمات قضایی باشند، باید در نظام حقوقی تعبیه شوند. بر این مبنا، تقویت مسیرهای قانونی رسیدن به وحدت رویه قضایی و همینطور تضمین انطباق قوانین و مقررات، در ارتقاء عدالت، اثرگذار است.

رونالد دورکین در ایده حقوق به مثابه یک کل منسجم، یک قاضی اسطوره‌ای را ترسیم می‌کند که هرکول نام دارد. این قاضی خیالی باید بهترین نظریه‌ای را که حقوق را به مثابه یک کل منسجم تعریف کند، ارائه نماید و آن را برای حل هر اختلاف خاص به کار گیرد.

هر تغییری در قوانین، ممکن است جایی دیگر در قوانین دیگر اثر بگذارد و پیامدهایی را به بار بیاورد. البته ممکن است در دنیای واقعی چنین قاضی یا قانونگذاری وجود نداشته باشد.

اما تصویری که دورکین از قاضی یا قانونگذار ارائه می‌نماید، می‌تواند به درک بهتر ما از حقوق و اصول قانونگذاری منتهی شود.

ممکن است این ایراد به نظریه کل نگر حقوق وارد شود که مثلاً نظام جزایی از اصول متفاوتی نسبت به به عنوان مثال حقوق مدنی پیروی می‌کند و چگونه ممکن است در اینجا سازگاری و انسجام برقرار شود؟ پاسخ این است که حقوق در سطوح متفاوتی می‌تواند منسجم باشد. این ایده انسجام حقوق به سطوح پایین تر نیز سرایت دارد.

یعنی قواعد حقوق کیفری نیز باید با یکدیگر دارای انسجام شکلی و هنجاری باشند. از طرفی قواعد حقوق مدنی نیز باید با یکدیگر مجموعه منسجمی را تشکیل دهند.

نکته این است که بر اساس نظریه کل نگر حقوق، نظام حقوق کیفری و مدنی نیز می‌توانند و باید سازگاری داشته باشند و رعایت این سازگاری منافاتی با پیروی آنها از اصول متفاوت ندارد.

مثلاً قواعدی که در حقوق عمومی وضع می‌شوند، گرچه از نظام متفاوتی برخوردارند، اما ممکن است با حقوق مدنی ارتباط یابند.

بر اساس ایده انسجام حقوق، نظریه توجیه کننده حقوق عمومی در اینجا، باید با اصول هنجاری حقوق مدنی سازگاری داشته باشد.

مثلاً اینکه قوانین محدود کننده مالکیت در حقوق عمومی چه باشند باید با نظریه مالکیت یک نظام حقوقی در حقوق مدنی، تطابق داشته باشد.



مهدی دواتگر

(دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه مازندران)

چکیده:

حق بر تجمعات مسالمت آمیز به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشر، همواره در جامعه بین المللی میان حاکمیت‌ها و افراد یک جامعه دموکرات، مورد چالش بوده و از سوی دیگر، نگاه‌هایی غیر اصولی از جانب اشخاص و رسانه‌های جمعی گریبان‌گیر این حق شده‌است؛ به نظر می‌رسد سر چشمه ابهامات موجود، نشتت گرفته از ماده ۲۱ میثاق مدنی و سیاسی و رویکردهای گوناگون دولت‌ها نسبت به حق بر تجمعات مسالمت آمیز می‌باشد؛

در ماده مذکور این حق به رسمیت شناخته شده و دولت‌ها را نسبت به شناسایی آن، در نظام‌های داخلی خود مکلف نموده است؛

اما لازم است بدانیم در قسمت دوم این ماده، به گونه‌ای، این حق به صورت مطلق پذیرفته نشده و اهلیت وضع محدودیت‌ها بر آن، با شاخص‌هایی همچون: نظم عمومی، صلح و امنیت داخلی، بهداشت عمومی و ... در اختیار حاکمیت‌ها گذاشته شده‌است؛ همین امر باعث شده که عامه افراد و رسانه‌ها در عقیده خود بپندارند که دولت‌ها نمی‌توانند در هیچ شرایطی مانع برگزاری تجمعات شوند، در حالیکه حق وضع محدودیت بر حق برگزاری تجمعات، از سوی جامعه بین المللی بر عهده حاکمیت‌ها قرار گرفته است.

از این رو در پژوهش حاضر به مسائلی همچون شناسایی منطقی و حقوقی، مسئولیت‌های ناشی از آن، کنش‌ها و واکنش‌های موجود در این تجمعات پرداخته شده و تلاش پژوهشگر بر آن بوده تا بتواند با بررسی اصولی و نگاهی حقوقی، نسبت به حق بر تجمعات، به رفع چالش‌های موجود بپردازد.

کلمات کلیدی:

تجمعات مسالمت آمیز، حقوق بنیادین بشر، مسئولیت، میثاق حقوق مدنی و سیاسی، وضع محدودیت

مقدمه:

امروزه یکی از دغدغه‌های اشخاص در جهان کنونی تفکیک و شناسایی تجمعات مسالمت آمیز، غیر مسالمت آمیز، کنش و واکنش مشارکت کنندگان و ماموران دولتی می‌باشد؛ این چالش گریبان‌گیر بسیاری از افراد شده‌است که با عینک ناآگاهی و قضاوتی غیرحقوقی در دادگاه علنی رسانه‌ها به صدور رای پرداخته و حکم محکومیت را، در عین برائت صادر می‌نمایند.

همانطور که در بسیاری از وقایع تجمعاتی گذشته و حال در جامعه بین المللی مشاهده شده‌است، تجمعات مسالمت آمیز در حالیکه بدون خشونت بوده‌اند، موانعی بر سد راه آنان قرار گرفته است، یا در حالیکه بسترهای تجمعات مسالمت آمیز مهیا بوده، اما با اقدامات مشارکت کنندگان تبدیل به یک تجمع خشونت آمیز شده است.

بیم اندیشمندان حقوقی، دانشجویان و حتی نویسندگان بر این می‌باشد که این دیدگاه‌های غیراصولی بر جامعه غالب شود، بدون آنکه عامه افراد به شناسایی سرچشمه‌های حقوقی نقش دولت‌ها و مشارکت کنندگان در تجمعات دست پیدا کرده باشند. پژوهش حاضر امیدوار است بتواند اندکی تاثیر موثر

در صورتیکه شناسایی تجمعات مسالمت آمیز در کنار قسمت اول و پایانی این ماده شکل می‌گیرد و همین مسئله دغدغه‌ای شده برای اندیشمندان حقوقی؛ زیرا میثاق مدنی و سیاسی همانطور که در عین حال این حق را به صورت جامع پذیرفته است، از جهت دیگر، وضع محدودیت‌ها را به دست دولت‌های عضو قرار داده است.

۱-۱- وضع محدودیت و عواقب آن

متاسفانه سرچشمه چالش بوجود آمده در ابتدا متوجه ماده ۲۱ میثاق مدنی و سیاسی می‌باشد و همین امر باعث شده که شهروندان دولت‌ها تصور کنند که می‌توانند هر تجمعی را شکل دهند، بدون آنکه مانعی بر سر راه آنان وجود داشته باشد، در حالیکه میثاق، حق وضع محدودیت را برای دولت‌ها شناسایی کرده است.

در نتیجه نباید در وهله اول انگشت اتهام را به سمت دولت‌ها اشاره نمود بلکه باید به دنبال منشأ چالش برانگیز این حق باشیم که در عین جامع بودن، محدود می‌باشد.

۲-۱- عملکرد دولت‌ها

اشخاص زمانی می‌توانند مطالبه و اعمال حقی نمایند که آن حق برایشان بوجود آمده و یا به عبارت دیگر دارای اهلیت تمتع باشند. همانطور که بیان شد حق وضع محدودیت در تجمعات توسط دولت‌های عضو، مورد شناسایی قرار گرفته است و این دولت‌ها با کمک مشاوران حقوقی خود، راه تفسیر مناسب به منظور وضع محدودیت‌ها را در ماده مذکور یا با حسن نیت و یا سو نیت انتخاب می‌نمایند.

در رفع چالش‌های حقوقی این رویدادها داشته باشد و همچنین بتواند تفکیکی مناسب در خصوص شناسایی تجمعات مسالمت آمیز، از دید حقوق بین الملل و رفع ابهام در مسئولیت‌های کیفری و مدنی دولت‌ها و اعضای حاضر در تجمعات، ارائه دهد.



۱- میثاق حقوق مدنی و سیاسی و تجمعات

طبق ماده ۲۱ میثاق مدنی و سیاسی « حق تشکیل مجامع مسالمت آمیز به رسمیت شناخته می‌شود؛ اعمال این حق تابع هیچ گونه محدودیتی نمی‌باشد جز آنچه که بر طبق قانون مقرر شده است و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیت ملی، ایمنی عموم، نظم عمومی، برای حمایت از سلامت و اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی دیگران ضرورت داشته باشد».

همانطور که ملاحظه می‌شود تجمعات مسالمت آمیزی مانند راهپیمایی‌ها، دسته روی‌ها، شمع نشینی‌ها، تحصن و... به عنوان یک حق بنیادین بشر در تفسیر میثاق، مورد شناسایی قرار گرفته است و دولت‌های عضو در میثاق مدنی و سیاسی، ملزم به شناسایی و رسمیت بخشیدن این حق در نظام حقوقی خود می‌باشند .

سرچشمه چالش برانگیز در همین لحظه شکل می‌گیرد، لحظه‌ای که بسیاری از افراد توجهشان به قسمت نخست ماده مذکور جلب می‌شود،

حمل سلاح در تجمعات مشارکت داشته باشند؛ راجع به اجتماعات در فضای آزاد این حق ممکن است بر طبق قانون محدود شود.

اصل بیست و هفت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح به شرط آنکه مخل مبانی اسلام نباشد، آزاد است.

همانطور که در مصادیق مشاهده می‌شود در اغلب دولت‌های مدرن این حق، شان و منزلت اساسی پیدا کرده است، اما نکته جالب توجه آن است که دولت‌ها از امتیازی که میثاق مدنی و سیاسی مبنی بر وضع محدودیت به آن‌ها داده به خوبی به نفع نظم

عمومی و مصالح حاکمیت خود استفاده کرده اند؛ برای مثال در ایالت متحده آمریکا که

حمل سلاح آزاد می‌باشد ممکن

است مشارکت کنندگان

با سلاحی در دست به

تجمع بپردازند و

حاکمیت نیز آن

را مخل نظم و

امنیت نداند،

هرچند این ایده

خود دارای نقد

بسیاری است.



یا در نظام جمهوری اسلامی ایران تجمع به همراه حمل سلاح مصداقی از تجمع خستونت آمیز می‌باشد، زیرا نظر به اینکه هدف از برگزاری اجتماعات عمومی، واکنش نشان دادن نسبت به یک امر خاص بوده و این اجتماعات به هیچ وجه اهداف آشوب طلبانه و براندازانه را دنبال نمی‌کنند، حمل سلاح برخلاف این اهداف بوده و منع قانونی دارد.

۳- کنش و واکنش در تجمع

حال که به بررسی حق بر تجمع در میثاق مدنی و سیاسی و نظام داخلی دولت‌های عضو پرداخته شد، این مسئله مورد توجه است که کنش مشارکت کنندگان و واکنش حاکمیت متبوع آنان مورد بررسی قرار گیرد. زیرا این موضوع چالش برانگیز نیازمند به

دولت‌های عضو مکلف به شناسایی و رسمیت بخشیدن حق بر تجمعات مسالمت آمیز به عنوان یک حق بنیادین بشر در نظام حقوق داخلی خود می‌باشند؛ البته شایان به ذکر است که این حق نه تنها برای دولت‌های عضو الزام آور است، بلکه برای دولت‌های دیگر نیز دارای الزام می‌باشد، زیرا این حق امروزه دچار تغییر ماهیت شده و به یک عرف بین المللی تبدیل شده است.

۲- اساسی سازی

طبق مطالب بیان شده دولت‌های عضو می‌بایست حق بر تجمع را در نظام

حقوقی داخلی خود مورد شناسایی

و به رسمیت بشناسند؛ در

طبقه بندی هنجارهای

حقوقی، حقوق اساسی

دارای اولویت و شان

بالاتری نسبت به

هنجارهای حقوقی

دیگر می‌باشد.

لیکن باید گفت

از آنجائیکه حق

مذکور یک حق بنیادین بشر است، بهترین شان آن قرارگیری در طیف هنجارهای اساسی می‌باشد، یا به عبارت دیگر این حق باید در نظام‌های داخلی شان اساسی (اساسی سازی) پیدا کند.

۱-۲- تحلیلی بر اساسی سازی

متمم اول قانون اساسی ایالت متحده آمریکا: حکومت، از وضع قوانین برای تصویب یک دین به عنوان دین رسمی، ممنوع کردن اعتقاد آزاد، محدود کردن آزادی بیان، حق بر تجمع صلح آمیز، دولت‌ها را باز می‌دارد.

اصل هشت قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان: تمام شهروندان آلمان حق دارند بدون اطلاع قبلی یا اخذ ثبت مجوز به صورت مسالمت آمیز و بدون

هرچند بهتر بود که این اختیار در دست مراجع صالح بین المللی باقی می ماند. زیرا هر حاکمیت با این امتیاز می تواند طبق منافع و مبانی ترسیم شده حاکمیتی خود، به وضع محدودیت بر حقوق بنیادین بشر بپردازد.

۴- اعمال شورشیان

در نظر دولت های عضو و شهروندان آنان این اختلاف دیدگاه وجود دارد که چه اقداماتی دارای وصف آشوبگری می باشد؛ این اختلاف سلیقه در همان نقدی است که در همان ابتدا با آن مواجه شده ایم یا به عبارتی دیگر این تناقض در سلیقه، نشأت گرفته از جامع بودن حق بر تجمعات مسالمت آمیز یا در عین آزادی، قائل به وضع محدودیت، توسط دولت ها باشیم. حال با وجود این اختلافات، حقوق بین الملل تعریفی را از شورش و تفکیک آن با تجمعات مسالمت آمیز ارائه داده است؛ مطابق با این تعریف: شورشیان گروهی انسانی هستند که به صورت جمعی، صرف نظر از هدف و مقصودی که دارند علیه حاکمیت قانونی یک کشور اقدام به قیام مسلحانه می نمایند.

نقدی حقوقی و نظریه مند از سوی اندیشمندان و دانشجویان حقوق و قضاوتی صحیح و علمی از جانب اشخاص بیننده می باشد.

۳-۱- اصل تناسب میان کنش و واکنش

یکی از اصول حاکم میان کنش مشارکت کنندگان و واکنشی که در برابر آنان صورت می گیرد اصل تناسب می باشد؛

این اصل تکیه بر آن دارد در زمانی که مشارکت کنندگان در تجمعات از خود رفتاری مسالمت آمیز و اصولی نشان می دهند واکنش نیز در برابر آنان باید متناسب با کنش آنان باشد؛

البته باید گفت چه کنشی مسالمت آمیز است؟ در پاسخ به این سوال مجدداً با سرچشمه چالش برانگیز حق بر تجمع مسالمت آمیز (ماده ۲۱ میثاق مدنی و سیاسی) روبرو می شویم، زیرا ممکن است از نگاه یک حاکمیت یک کنش برخلاف صلح و امنیت باشد.

۳-۲- معیارهای موجود در تشخیص خشونت

نکته قابل توجه آن است که تشکیل معیارهایی به منظور تشخیص کنش های مسالمت آمیز یا خشونت آمیز، شاخصی مطلق و معین در میان حاکمیت ها نیست.

بلکه جاری شدن این اوصاف به دست دولت ها صورت می گیرد، زیرا همان گونه که بیان شد حق وضع محدودیت ها توسط ماده ۲۱ میثاق مدنی و سیاسی به اعضای آن تفویض شده؛



از آنجائیکه حقوق بین الملل حق مقابله با تجمعاتی که رنگ و بوی شورش بر خود می‌گیرد را به دولت‌ها داده است، پس باید این اصل نیز به خاطر آید که حاکمیت‌ها نمی‌توانند اقداماتی مضاعف بر اوضاع و احوال عملکرد شورشیان انجام دهند؛

برای مثال افرادی که با سلاح‌هایی محدود در دست اقدام به شورش می‌نمایند، نمی‌توان تصور کرد که دولت متبوع آنان با ارتشی کاملاً مسلح به مقابله با آنان بپردازد.

با توجه به مثال بیان شده، منطق نیز به رعایت اصل تناسب میان کنش و واکنش حکم می‌کند و به تبع این اصل از حاکمیت‌ها نمی‌توان انتظار نادیده گرفتن این حکم منطقی را در جهت حفظ منافع خود داشت و در صورت نپذیرفتن این اصل منطقی، پذیرش و جریان مسئولیت بین المللی برای حاکمیت ایده‌ای مناسب و صحیح می‌باشد، که خوشبختانه حقوق بین الملل و رویه قضایی بین المللی نیز این موضوع را پذیرفته اند.

۳- کنش و واکنش در تجمع

با توجه به حقوق بین الملل عرفی، رویه قضایی و ماده ۱۰ از طرح مسئولیت دولت‌ها، در صورتی که در یک حاکمیت شورش یا انقلاب طلبی شکل گیرد ممکن است، تعهدات بین المللی نقض شود و یا حتی ممکن است اموال مورد حمایت بین المللی مورد آسیب قرار گیرد، این سوال در ذهن‌ها بوجود می‌آید که مسئولیت جبران تعهدات و خسارات متوجه دولت است یا شورشیان؟

در این مواقع با وجود شرایطی مانند رعایت اصل تناسب، پیش‌بینی واقعه و پیشگیری آن توسط دولت، نظارت کافی و عدم صلح و مصالحه با شورشیان، نمی‌توان مسئولیتی را متوجه حاکمیت دانست؛ زیرا به نظر منطقی نمی‌باشد حاکمیتی را مسئول دانست که بر ضد حاکمیت قانونی آن اقداماتی صورت گرفته که در طبقه بندی اعمال شورشیان قرار می‌گیرد. در صورت عدم اصرار شرایط بیان شده می‌توان فرض مسئولیت برای دولت را در نظر گرفت.

همانطور که بیان شد حقوق بین الملل و به تبع آن رویه قضایی بین المللی در تعاریف ارائه شده از اقدامات آشوب طلبانه، سخنی از مشروعیت و مقبولیت یک حاکمیت به میان نیاورده است؛ چنین به نظر میرسد جامعه بین المللی بر خلاف علما حقوق بین الملل قائل به مشروعیت و مقبولیت در نظام داخلی یک حاکمیت نمی‌باشند، بلکه معیار آنان برای شناسایی و حمایت از یک دولت، حاکمیت قانونی بوده است یا به بیان دیگر؛ حاکمیتی که مورد شناسایی و ایجاد روابط بین المللی (صریح یا به صورت ضمنی) از جانب اعضای جامعه بین الملل صورت می‌گیرد، معیاری صحیح در نظر حقوق بین الملل مدرن تلقی می‌شود.

۲- اساسی سازی

به منظور آنکه یک حاکمیت به تفکیکی درست از شورش و تجمعات مسالمت آمیز برسد، باید از تعاریف حقوق بین الملل استفاده مناسب نماید؛ اما از جهت دیگر ماده ۲۱ میثاق مدنی و سیاسی این حق را به دولت‌های عضو داده تا مانع تجمعاتی شوند که از دید آنان بر خلاف نظم عمومی، صلح و امنیت داخلی بوده است و همین امر باعث شده مسئله‌های متعدد شکل گرفته و پاسخ‌هایی غیر اصولی و گاه اصولی و مستدل نسبت به آنان شکل گیرد.

حال باید بیشتر درنگ کرد و اندیشید که انگشت اتهام از سوی رسانه‌ها و عامه افراد و حتی اندیشمندان حقوقی باید به سوی دولت‌هایی باشد که به وضع محدودیت بر یک حقوق بنیادین بشر قدام می‌نمایند و یا به عبارت دیگر از حاکمیت قانونی خود و نظم عمومی دفاع می‌کنند و یا باید این خدشه را به نظام حقوق بین الملل وارد نمود که با شناسایی حق وضع محدودیت، این اختیار را به دولت‌ها داده که به یک تجمع، وصف شورش طلبانه بدهد یا مسالمت آمیز؟

۵- مسئولیت کیفری در تجمعات

در روند کنش و واکنش میان تجمهگران و ماموران یک حاکمیت، ممکن است رفتارهایی صورت گیرد که بتوان وصف مجرمانه و مسئولیت کیفری ناشی از آن را متصور شد. این موضوع در میان اعضای یک جامعه بسیار محل چالش است؛

در طی اقدامات طرفین تجمع، زمانیکه تجمعات رنگ و لعاب خشونت آمیز را بر خود گیرد، امکان وقوع جرائم و جنایات از سوی طرفین این رویداد بسیار بالا می-رود؛
حال این پرسش به میان می-آید چگونه می-توانیم مسئولیت کیفری را در این شرایط جاری نمائیم؟

۵-۱- رویکرد نظام بین الملل

یکی از ایرادات چشمگیر نظام بین المللی، عدم شناسایی مسئولیت کیفری برای دولت‌ها می-باشد، ولیکن این نظام به شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی در عرصه بین المللی پرداخته است.
در حقوق بین الملل، صلاحیت رسیدگی به جنایات بین المللی، در اساسنامه رم (سند موسس دیوان بین الملل کیفری) برای دیوان پیش بینی شده است؛ اما باید توجه داشته باشیم که این صلاحیت، صلاحیتی تکمیلی می-باشد یا به عبارت دیگر به دلیل وجود اصولی همچون: اصل سرزمینی بودن، اصل شخصی بودن و اصل صلاحیت واقعی در حقوق کیفری، اصل محاکمه داخلی است و استثناء، محاکمه بین المللی است.

۵-۴- فرض شورش و تبدیل شدن آن به انقلاب

این سوال نیز ممکن است بوجود آید که اگر اعمال شورشیان منجر به یک انقلاب و براندازی یک حاکمیت شود می-توان نسبت به اعمال مخرب گذشته آنان فرض مسئولیت را جاری نمود؟
به نظر می-رسد می-توان پاسخ مثبتی به این سوال داد؛ زیرا زمانیکه شورشیان به منسب قدرت و حکمرانی می-رسند به گونه‌ای، اراده جمعی افراد یک جامعه فرض می-شوند و حتی از جهت دیگر اگر بخواهیم از حیت قواعد فقه اسلامی به پاسخ این پرسش بپردازیم؛
می-توان گفت طبق قاعده لاضرر و روایات موجود هیچ ضرر و زانی نباید جبران نشده بماند و از آنجائیکه خسارات موجود را می-توان منتسب به شورشیانی نمود، که حال دارای قدرت حکمرانی می-باشند، مسئولیت متوجه آنان است.

۴-۶- مسئولیت بین المللی دولت در برابر بیگانگان

ممکن است در میان تجمعاتی که به سمت شورش می-رود افرادی حضور داشته باشند که جزء ملیت یا تابع آن کشور نبوده یا به بیان دیگر دارای وصف بیگانه در یک حاکمیت باشند؛ برای مثال مهمانان خارجی، گردشگران، افراد مقیم در یک کشور و ...
حال اگر این افراد بیگانه تحت تاثیر تجمعات یا شورش دچار خسارتی شوند، دولت میزبان نسبت به آنان مسئول است؟ زمانی می-توانیم دولت میزبان را مسئول بدانیم که اقدامات اولیه مانند اخطار به بیگانگان،

پیشگیری و پیش-بینی واقعه و به حفاظت کافی از آنان نپرداخته باشد؛ در این صورت دولت میزبان دارای مسئولیت بین المللی بوده و طبق اصل رعایت حقوق حداقلی در برابر بیگانگان، این کوتاهی، مسئولیت را بر ذمه دولت جاری می-کند.



افراد تأثیرگذار در این جنایت را مورد محاکمه قرار داد و مسئولیت کیفری برای آنان را در نظر گرفت.

۵-۳- سقوط مسئولیت کیفری (عوامل موجهه جرم)

در نظام‌های حقوقی عواملی وجود دارد که موجب سقوط مسئولیت کیفری می‌شود که از آن‌ها می‌توانیم به عنوان عوامل موجهه جرم یاد کنیم؛ به عبارت دیگر در حالت‌هایی افراد می‌توانند به وقوع رفتاری بپردازند که در شرایط عادی جرم بشمار می‌آید. اما برای آنان مسئولیت کیفری و به تبع آن مسئولیت مدنی بوجود نمی‌آید.

یکی از مصادیق عوامل موجهه جرم امر آمر قانونی می‌باشد که در این موضوع جای بحث آن وجود دارد.

ماده ۳۳ اساسنامه رم: ارتکاب یکی از جرائم در صلاحیت دیوان در اجرای دستور یک دولت که توسط یک مقام نظامی یا غیر نظامی آن انجام می‌شود، آن فرد را از مسئولیت کیفری رها نمی‌کند، مگر:

(الف) شخص الزام قانونی مبنی بر اطاعت دستورهای یک دولت یا مقام مافوق خود داشته باشد.

(ب) فرد علم به غیر قانونی بودن دستور نداشته باشد یا دستور آشکارا غیرقانونی نباشد.

باید در نظر داشته باشیم، جرائم و جنایت‌هایی که آشکار هستند و عرف بین المللی آن‌ها را جنایت می‌داند، نمی‌توانیم به بهانه آنکه دستور از طرف آمر قانونی بوده و ما ملزم به اجرای آن هستیم خود را از مسئولیت کیفری معاف کنیم.

ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران: ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست:

(الف) در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد.

(ب) در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم لازم باشد.

(پ) در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذی صلاح باشد و امر مذکور خلاف شرع نباشد.

بند ۴ از ماده ۱۲۲ قانون جزای فرانسه: شخصی که عمل تجویز شده و یا مجاز شناخته شده در قانون یا آیین نامه را انجام دهد، از نظر کیفری مسئول نمی‌باشد، شخصی

پس می‌توان نتیجه گرفت زمانیکه در تجمعی جرم یا جنایتی صورت می‌گیرد در ابتدا صلاحیت محاکمه با محاکم محل وقوع تجمع و حدوث جرائم می‌باشد و در صورت عدم محاکمه داخلی و وقوع یک جنایت بین المللی که تعدادی از مصادیق آن در اساسنامه رم پیش بینی شده است، صلاحیت رسیدگی با دیوان بین الملل کیفری است.

این چالش نیز در اینجا وجود دارد، زمانیکه حاکمیت‌ها به اجرای حق شناسایی شده خود در ماده ۲۱ میثاق مدنی و سیاسی، یعنی حق وضع محدودیت می‌پردازند، چگونه می‌توانیم مسئولیت کیفری را نسبت به ماموران آنان نیز جاری نمائیم؟

به نظر می‌آید اگر آمران و ماموران تحت کنترل یک حاکمیت به رعایت اصل تناسب میان کنش و واکنش بپردازند و یا اقدام به وقوع یک جنایت بین المللی نمایند، می‌توان نسبت به افراد موثر به این وقایع در وهله اول از دادگاه‌های داخلی و سپس از محاکم بین امللی تقاضای دادخواهی نمود.

۵-۲- جنایت علیه بشریت

جنایت علیه بشریت به عنوان عام‌ترین مصداق یک جنایت بین المللی عبارتند از:

رفتاری که به نقض هر تعهد بین المللی، که به حفظ حقوق انسان‌ها و حق آنان در تعیین سرنوشتشان لطمه‌ای وارد کند، جنایت علیه بشریت نام دارد.

همانطور که از تعریف مشخص است این جنایت یکی از عام‌ترین مصادیق جنایت می‌باشد که در ذیل خود جنایت‌هایی همچون نسل کشی، جنایت علیه صلح، جنایت جنگی و ... را در بر می‌گیرد.

البته شایان به ذکر است که در ماده ۷ اساسنامه رم قلمرو جنایت علیه بشریت محدود شده است و به نظر می‌رسد، این امتیازی برای حاکمیت‌ها می‌باشد؛

برای مثال، باید حمله صورت گرفته از طرف حاکمیت سازمان‌دهی شده، علیه جمعیت غیر نظامی باشد و با علم به آن صورت گیرد.

حال اگر تجمعی به صورت مسالمت آمیز برگزار شده باشد و حاکمیت به این اقدام روی آورد می‌توان

۶- قاعده اقدام و تاثیر آن بر تجمعات

در طی تجمعات ممکن است دولت‌ها اقدام به صدور هشدارهایی نمایند، که در صورت نقض آنان از جانب مشارکت کنندگان، امکان بوجود آمدن زیان‌هایی فراهم می‌شود.

در این اوضاع جای بحث است که از قاعده اقدام صحبت به میان آوریم و به تحلیل آن بپردازیم.

۱-۶- تعریف قاعده اقدام

قاعده اقدام عبارتند از: شخصی با اقدام موجب از بین رفتن حرمت مال خود شود یا به عبارت دیگر، شخص با وجود علم و آگاهی، به اقدامی بپردازد که موجب ایجاد ضرر و زیان از سوی خود یا دیگران نسبت به اموال او گردد.

این قاعده، قاعده‌ای است که عقل و منابع دیگر فقهی مانند اجماع نیز آن را می‌پذیرد.

۲-۶- قلمروی قاعده

حدود و قلمروی قاعده اقدام، در بررسی و مطالعه حقوقدانان، اصولاً در روابط خصوصی افراد مطالعه می‌شود؛ اما این گونه که به نظر می‌رسد با استفاده از وحدت ملاک و مبنا، این قاعده را نیز نسبت به رفتار و اقدامات دولت‌ها و شهروندان می‌توان جاری نمود.

زیرا همان گونه که در روابط خصوصی، اشخاص با اقداماتی موجب ضرر و زیان نسبت به خود می‌شوند و نمی‌توان مسئولیتی را برای شخصی متصور شد، چنین اوضاع و احوالی را نیز می‌توان میان شهروندان و دولت متبوع آنان متصور شد.

۳-۶- شرایط اجرای قاعده

حال باید گفت در تجمعات، تحت چه شرایطی می‌توان این قاعده را جاری نمود. به منظور استناد به این قاعده باید حالت‌هایی را از یکدیگر تفکیک نمود.

برای مثال: در زمانیکه تجمع به صورت مسالمت آمیز می‌باشد و محدودیتی نیز از طرف حاکمیت وجود ندارد، اصولاً نمی‌توان این قاعده را متصور شد.

که عمل دستور داده شده به وسیله مقام صالح را انجام می‌دهد از نظر کیفری مسئول نمی‌باشد، مگر اینکه این عمل آشکارا خلاف قانون باشد.

رویکرد امر آمر قانونی و مسئولیت کیفری ماموران در هنگام ایفای وظایف خود، طبق احراز شرایطی، مسئولیت کیفری را نسبت به این افراد، ساقط می‌نماید.

در فقه اسلام مصداق دیگری از عوامل موجه جرم پیش‌بینی شده است که از آن به عنوان دفاع مشروع یاد می‌شود؛ دفاع مشروع حالتی است که فرد می‌تواند با وجود شرایطی نسبت به جان، مال، عرض، ناموس یا آزادی تن خود نسبت به تجاوز دیگری روی به اقداماتی آورد که در شرایط عادی جرم است، اما در این حالت با رعایت شرایطی، مسئولیت کیفری ساقط می‌شود.

البته با وجود حق بر وضع محدودیت در تجمعات توسط حاکمیت‌ها مشارکت کنندگان نمی‌توانند در زمانیکه ماموران تجمع را خشتونت آمیز بدانند، اقدام به دفاع و مقابله با آنان بپردازند و در زمان وقوع جرم با استناد به دفاع مشروع، خود را رها از مسئولیت کیفری بدانند، اما به نظر می‌رسد در حالتی که تجمع مسالمت آمیز باشد و آمران و ماموران به صورت غیر قانونی و بدون رعایت اصل تناسب میان کنش و واکنش به مقابله با مشارکت کنندگان بپردازند، مشارکت کنندگان حق دفاع مشروع در برابر این گونه اقدامات را دارند.

حال باید بدانیم که شناسایی تجمع مسالمت آمیز یا غیر مسالمت آمیز طبق نظم عمومی، صلح و امنیت داخلی یک حاکمیت شکل می‌گیرد. پس در نتیجه باید در بکارگیری دفاع مشروع تا حد امکان احتیاط نمود. توضیحات بیان شده با ماده ۱۵۷ قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران کامل‌تر می‌شود.

مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود لکن هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال گردد، دفاع جایز است.

اما در زمانیکه حاکمیتی به وضع محدودیت پردازد و مشارکت کنندگان بر خلاف این محدودیت‌ها اقدام نمایند، و این اقدامات موجب ضرر و زانی بر علیه مشارکت کنندگان شود، می‌توان قاعده اقدام را متصور شد؛

برای مثال: اگر زمانی دولتی تجمعی را غیر مسالمت آمیز بداند و به مشارکت کنندگان این اخطار را دهد که در تجمعات مشارکت ننمائید و بالعکس این افراد دست به این اقدام زنند و در این حالت زانی متوجه آنان شود، نمی‌توان با توجه به این قاعده مسئولیتی را برای دیگری جاری نمود.

البته باید در نظر داشته باشیم که این محدودیت‌های وضع شده تا چه حد موجب محدودیت در حق تجمع می‌شود و این بحث چالش برانگیز در این موضوع نیز وجود دارد، که حاکمیت‌ها تا چه اندازه به تفسیر موسع از ماده ۲۱ میثاق مدنی و سیاسی می‌پردازند؛

این امکان نیز وجود دارد که مشارکت کنندگان به اقداماتی دست زنند که از لحاظ بین المللی مسالمت آمیز بوده، اما دولت‌ها با استفاده از حق وضع محدودیت و نقض آن از سوی مشارکت کنندگان، به قاعده اقدام استناد نموده و خود را نسبت به مسئولیت بری نمایند. همین‌طور که ملاحظه می‌شود اعمال این قاعده منوط به چگونگی واکنش و اجرای راهبردهای حاکمیتی نسبت به تجمعات می‌باشد؛ راهبردهایی که حق وضع آن در نظام بین المللی برای دولت‌ها شناسایی شده و این دولت‌ها می‌باشند که چگونه بخواهند از این حق به نحو صحیح یا نادرست استفاده کنند.

نتیجه‌گیری:

همانگونه که بیان شد سرچشمه تمامی چالش‌های پیش رو در خصوص حق بر تجمعات، ماده ۲۱ میثاق مدنی و سیاسی می‌باشد، حقی که اکثر افراد آن را مطلق و در کمال آزادی می‌دانند و بالعکس، حاکمیت‌ها به دلایلی همچون نظم عمومی، صلح و امنیت، منافع عامه مردم و ... با وضع محدودیت‌هایی به شناسایی آن پرداخته‌اند.

به نظر می‌رسد این تعارضات و دوره‌ای فاسد میان

حقوق بنیادین بشر و مبانی و رویکردهای حاکمیتی ادامه دار خواهد بود یا به عبارت دیگر اندیشمندان حقوقی نمی‌توانند با نگاهی آرمانی به حل این چالش‌ها پردازند، بلکه باید با توجه به وضعیت موجود در جامعه بین المللی، به دنبال قضاوت‌هایی باشیم که احساسی نبوده و پشتوانه‌ای اصولی و نظریه مند به حمایت آن پردازد.

حال به نظر می‌رسد که یک حاکمیت دموکرات که به شناسایی حق بر تجمعات پرداخته است، باید نگاهی متعادل نسبت به حقوق بنیادین بشر داشته باشد و از اختیارات موجود خود در جهت منافع ملی، نظم عمومی منطقی و صلح و آرامش شهروندانش استفاده نماید و از سوی دیگر شهروندان این حاکمیت نیز با دیدی اصولی و اندکی مطالعه در جهت شناسایی بهتر حقوق خود پردازند و مشارکت خود را در تجمعات با حفظ آرامش و دور از خشونت به عمل آورند؛

هر چند که این ایده نیز مطابق با وضعیت‌های موجود در جامعه بین الملل نمی‌باشد، اما منطقی ترین راه حل به منظور رفع چالش‌های موجود، نگاهی اصولی و نظریه مند است.

منابع

منابع فارسی

الف) کتاب‌ها:

- * ضیایی بیگدلی، محمد رضا، ۱۴۰۰، حقوق بین الملل عمومی. تهران، گنج دانش، ۷۰.
- * وکیل، امیر ساعد و پوریا عسگری، قانون اساسی در نظم حقوق کنونی، چاپ دوم.

ب) مقالات:

- * تقی زاده، جواد، ۱۳۸۵، اساسی سازی حقوق فرانسه، نشریه حقوق اساسی، ۶ (۳).
- * صفری کاکرودی، عابدین، ۱۳۸۷، مسئولیت مامور در اجرای امر آمرقانونی، فصلنامه دانش انتظامی، ۹ (۴).
- * والی زاده، حسین، اثر قاعده لاضرر در مسئولیت مدنی و نقش قاعده اقدام در اثر رافعیته آن، ۱۳۹۸، فصلنامه علمی حقوقی قانون یار، ۱۰ (۳).

منابع انگلیسی:

General comment no. ۲۰(۲۰) ۳۷ on the right of peaceful assembly (article ۲۱): Human Rights Committee



آزادی بیان و محدودیت‌های آن

سید محمدپارسا نقی زاده موسوی

این حق طبیعی ماست که همزمان از قلم و زبان خود به قیمت جان خویش استفاده کنیم. (ولتر)
(دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه مازندران)

آزادی بیان

۱۷

ماده ۱۹- هر کس آزاد است هر عقیده‌ای را بپذیرد و آن را به زبان بیاورد و این حق شامل پذیرفتن هرگونه رای بدون مداخله اشخاص می باشد و می‌تواند به هر وسیله که بخواهد بدون هیچ قید و محدودیت به حدود جغرافیایی اخبار و افکار را تحقیق نماید و دریافت کند و انتشار دهد.

یکی از حق‌های مهم و اساسی افراد در عصر حاضر، حق آزادی بیان است. اصولاً در تمامی کشورها چنین حقی در حقوق اساسی به رسمیت شناخته شده و جزو حقوق بنیادین ملت‌هاست. از کشورهای پیشرو این حق مانند آمریکا و کشورهای



اروپای غربی تا ناقضین این حق از منظر حقوق بشر، تمامی دولت‌ها در پی محدودیت و چارچوبی برای این حق فردی هستند.

بیان ابزاری برای رساندن اندیشه و عقیده و اطلاع یافتن افراد از رخدادهاست و آزادی

بیان در تلاش است تا افراد بشری بدون ترس از این ابزار استفاده نمایند.

آزادی بیان در اندیشه لیبرتاریسیسم

در این بخش از مطلب به حضور آزادی بیان در جریان و اندیشه لیبرتاریسیسم نگاهی می‌کنیم. لیبرتاریسیسم، یکی از اندیشه‌های آزادی‌خواهانه در جهان است که به دخالت محدود دولت قائل است. این اندیشه از آزادی‌های فردی و سیاسی و خودمختاری حمایت کرده و در اقتصاد و ارتان لیبرالیسم کلاسیک هستند.

آزادی از منظر لیبرتاریسیسم یعنی هر فرد در انتخاب‌های خود در مورد زندگی شخصی کاملاً آزاد باشد و تنها چیزی که آزادی افراد را محدود کند، الزام به رعایت آزادی مشروع سایر افراد است و زمانی قائل به استفاده زور توسط نهادهای دولتی‌اند که برای حفاظت از حقوق و آزادی‌های مشروع افراد ضروری باشد.

در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر از آزادی بیان و عقیده به عنوان بالاترین آمال بشری یاد شده است: از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه‌ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند به عنوان بالاترین آمال بشر اعلام شده است و نیز در مواد ۱۸ و ۱۹ این اعلامیه بر این حق تأکید کرده است:

ماده ۱۸- هرکس دارای حق آزادی فکر و ضمیر و دین است. لازمه این حق آن است که هر کس خواه به تنهایی یا با دیگران علنی یا خصوصی از راه تعلیم و پیگیری و ممارست یا از طریق شعائر و انجام مراسم دینی بتواند آزادانه دین و عقاید خود را ابراز کند.

خلاف حقیقت باشد و به فرض اینکه ما خطاپذیر نباشیم و بدانیم که این عقیده خلاف حقیقت است، باز خاموش کردن آن گناه است؛

زیرا وجود آن لازم است تا حقیقت در برخورد با آن جلوه و تابناکی بیشتری پیدا کند و هم بدان علت که اگر در میدان دشمنی نباشد، سربازان به سستی می‌گیرند و نیروی خود را مهمل می‌گذارند و قدرت دفاع خود را از دست می‌دهند. حقیقت نیز اگر پیوسته با دشمن در مبارزه نباشد، تابناکی و اثربخشی خود را در ذهن مردمان از دست می‌دهد.

به این علت است که ادیان مهم در دوران ابتدایی خود نفوذی که در مغز و دل پیروان‌شان داشتند داشتند، بیشتر از وقتی بوده‌است که سلطه خود را برقرار کرده و دشمنان را از میدان به در برده‌اند.

از اینکه بگذریم یا هیچ اصل و میزانی موجه نیست که کسی عقیده خود را با زور بر دیگری تحمیل کند.

با این تفاسیر می‌توان گفت مشکل اساسی لیبرترین‌ها با دولت به خاطر زور و اجبار از ناحیه دولت می‌باشد و لیبرترین‌ها محدودیت‌های دولت در بحث آزادی بیان را رد می‌کنند.

البته این نکته حائز

اهمیت است که لیبرترین‌ها این حق را به مالکیت خصوصی داده‌اند که آزادی بیان را در محدوده خود محدود نمایند؛

به طور مثال لیبرترین‌ها مشکلی با نبود آزادی برخی احزاب یا سازمان‌ها یا افراد در رسانه‌های خصوصی جمعی ندارند و این محدودیت را حق مالک می‌شمرند.

آین رند فیلسوف فردگرای روسی - آمریکایی در کتاب فضیلت خودخواهی و کاپیتالیسم در این رابطه گفته است:

آزادی در بستر سیاسی، به معنای آزادی از جبر حکومت است.

به باور لیبرترین‌ها آزادی بیان مطلق است و حق هیچکس برای بیان عقیده و باورش را نمی‌توان سلب کرد. ممکن است محتوای یک باور بسیار غلط، زشت و مضمّن کننده باشد (مثلاً دفاع از نژادپرستی، دفاع از تروریست و انکار هولوکاست) اما صرف بیان و تبلیغ آنها نباید سبب مجازات و پیگرد قانونی قرار گیرد و یا تبدیل به بهانه‌ای برای دولت برای وضع هر نوع محدودیت آزادی بیان. لیبرترین‌ها نیز در ایالات متحده آمریکا دارای حزب هستند و با هر نوع سانسور از سوی دولت مخالف می‌باشند و از آزادی بیان مطلق و نامحدود دفاع می‌کنند؛ از جمله آزادی در فحاشی و توهین.

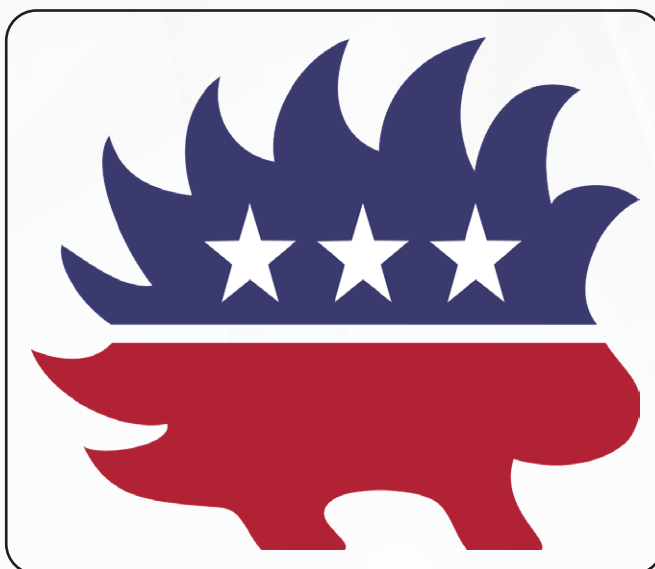
در مرامنامه حزب لیبرترین مصوب ۱۹۷۲ آمده:

ما از حقوق افراد برای آزادی نامحدود بیان، آزادی مطبوعات و حق افراد برای مخالفت با دولت دفاع می‌کنیم.

جان استوارت میل، فیلسوف لیبرال کلاسیک بریتانیایی نیز یکی از آزادی تحت عنوان سه شاخه صحبت می‌کند و یکی از این آزادی‌ها، آزادی بیان و عقیده می‌باشد؛ چون همه ی آدمیان خطاپذیرند هیچ کس حق ندارد عقیده مخالف

را خاموش کند؛ زیرا عقیده تازه‌ای که مخالف عقیده مرسوم است، یا حقیقت است یا از حقیقت بهره ای دارد یا خلاف حقیقت است.

اگر عقیده ای که آن را خاموش می‌کنیم عین حقیقت باشد، نه تنها با خاموش کردن آن نسبت به صاحب عقیده جنایت کرده‌ایم بلکه نسبت به سایر افراد آدمی و نیز نسبت به نسل‌های آینده جنایت کرده‌ایم؛ زیرا حقیقت نجات دهنده آدمی است و با خاموش کردن آن از آدمیان رهاکننده آن را گرفته‌ایم. اگر نیمی از حقیقت باشد باز حکم همان است. اما به فرض اینکه عقیده‌ای که آن را خاموش می‌کنیم



دادخواهی از سوی حکومت برای جبران خسارت هیچ قانونی وضع نمی‌کند».

می‌توان گفت حقوق ایالات متحده آمریکا از معدود کشورهایی است که در آن به آزادی بیان مطلق اشاره شده، اما دیوان عالی آمریکا در برخی موارد خاص بیانی را مستثنی از آزادی بیان می‌داند. به طورمثال فحاشی، هرزه نگاری کودکان و افتراپی که موجب لطمه به آبروی اشخاص شود را ایالات متحده از این بیان‌ها بر طبق متمم اول قانون اساسی حمایت نمی‌کنند. تفاوتی که میان لیبرالیسم و لیبرتارین در بحث آزادی بیان وجود دارد این است که لیبرالیسم قائل به سنت و عرف و اخلاق حسنه می‌باشد و در پی این است که از هرج و مرج در جامعه جلوگیری نماید، اما در منظر لیبرتارین حقوق فردی باید محترم شمرده شود و حتی اگر موجب هرج و مرج شود نباید آزادی بیان آسیب ببیند. اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه آزادی بیان را محترم شمرده و گفته در صورتی که عقیده‌ای نظم عمومی ناشی از قانون را مختل سازد، از آزادی بیان جداست.

معنای آن، آزادی از مالک، یا آزادی از کارفرما یا آزادی از قوانین طبیعت نیست. معنای آزادی، آزادی از قدرت جبرآمیز دولت است و نه دیگر هیچ، کارکرد سیاسی حق آزادی بیان، این است که از مخالفان سیاسی و اقلیت‌های گمنام در برابر سرکوب حکومت محافظت کند نه اینکه حمایت عامه مردم را برای آن‌ها تضمین کند.

حق آزادی بیان به معنای این است که هر فرد حق دارد ایده و اندیشه‌های خود را بیان کند بدون آنکه خطر سرکوب، تعقیب یا مجازات از سوی حکومت متوجه او شود. اما بدان معنا نیست که دیگران باید برای او سالن سخنرانی یا رسانه مطبوعاتی فراهم کنند. سانسور اصطلاحی است که فقط در مورد اقدامات حکومت می‌تواند به کار رود. اعمال یک فرد، تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند مصداق سانسور باشد. هیچ فردی نمی‌تواند صدای مردم را خفه یا سرکوب کند. تنها حکومت می‌تواند این کار را انجام دهد. آیین رند سانسور را یک امر حکومتی می‌داند و معتقد است که افراد هیچ وقت با اجبار و زور صدای مردم را خفه نمی‌کنند.

آزادی بیان در اندیشه لیبرالیسم

اندیشه لیبرالیسم به مانند لیبرتارینیسم هدف آزادی‌های فردی را دارد اما در لیبرال دموکراسی علاوه بر آزادی های فردی، حاکمیت قانون نیز وجود دارد. آزادی بیان در لیبرال دموکراسی نمود عینی داشته و دارد اما لیبرتارین تاکنون حکومتی با این اندیشه وجود نداشته و صرفاً نظر و عقیده بوده. می‌توان گفت که در اندیشه لیبرالیسم آزادی بیان محدود شده و دولت‌ها در تلاش هستند که فرد را به علت گفته‌ها و نظرات سیاسی، مجازات نکنند. کمیسیون حقوق بشر در اروپا آزادی بیان را سنگ بنای دموکراسی می‌نامد و دادگاه فدرال سوئیس نیز آزادی بیان را یکی از حقوق نانوشته می‌شمارد. متمم اول قانون اساسی آمریکا در رابطه با آزادی بیان می‌گوید:

«کنگره در خصوص رسمیت بخشیدن به یک دین یا منع پیروی آزادانه از آن یا محدود ساختن آزادی بیان یا مطبوعات یا حق مردم برای برپایی اجتماعات آرام و

نوری به صراحت از امتناع آزادی در متون دینی سخن می گوید و معتقد است: بنای قرآن بر آزاد نبودن قلم و لسان است. وی نه تنها با آزادی‌های مضاف مشکل دارد بلکه حتی با خود کلمه آزادی مشکل دارد و حتی پیشنهاد می‌کند لفظ آزادی از بحث‌های موجود حذف شود:

اگر از من می شنوید لفظ آزادی را بردارید که عاقبت این حرف‌های ما مفتضح خواهد شد..

وی معتقد است آزادی قلم و سخن در تضاد با قانون الهی است:

ای عزیز! مگر نمی‌دانی که آزادی قلم و بیان از جهات کثیره منافی با قانون الهی است. مگر نمی‌دانی فایده آن است که بتوانند فرق ملاحده و زنادقه نشر کلمات کفریه خود را در منابر و لوايح بدهند و سب مومنین و تهمت به آن‌ها بزنند و القای شبهات در قلوب صافیه عوام بیچاره نمایند؟

نوری در بیانات دیگر خودش مردم را به بی باکی و ناپاکی نسبت می‌دهد و از این که آزادی بیان باعث شده که عده‌ای ملحد بگویند قانون، قرآن ماست و مجلس کعبه ما ناخرسند شده و مردم را قضاوت می‌کند. می‌توان گفت شیخ فضل الله نوری از اساس با آزادی بیان و قلم (مطبوعات) در تضاد بود و معتقد بود بیان و قلم باید در خدمت اسلام باشد.

می‌توان گفت که نظریات این دو مشروعه‌خواه تاثیر بسزایی در اصل ۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران داشته.

محدودیت و موانع آزادی بیان

۱) دولت‌ها

نقش دولت‌ها در بحث آزادی بیان به دو صورت است:

الف) در نقش محافظ از آزادی بیان:

دولت‌ها برای محافظت از آزادی بیان در تلاش هستند و دادگاه‌ها برای احقاق حق افراد گاه با استناد به آزادی بیان از حق مردم دفاع می‌کنند. به طور مثال دولت فرانسه از شارلی ابدو برای انتشار کاریکاتوری ضد اسلام دفاع کرد با این توجیه که دولت فرانسه از آزادی بیان افراد دفاع می‌کند و مخالف هرگونه برخورد فیزیکی است.

آزادی بیان از آن دسته حقوقی است که در عصر مدرن محترم شمرده شده و جزو ارکان مهم آزادی افراد شمرده شده و مبحث آزادی بیان، مبحثی نوپاست. برخورد اولیه اندیشمندان و منورالفکران و ملت ایران با مفهوم حق‌ها و آزادی در معنی مدرن در عصر مشروطه رقم خورد. در مشروطه دو دیدگاه برای مفهوم آزادی وجود داشت. دسته اول آزادی خواهانی بودند که با مطالعه اندیشه‌های غربی و روشنفکران فرانسوی قائل به حقوق طبیعی بودند و دسته دوم نیز مشروعه خواهانی بودند که معتقد بودند که آزادی در چارچوب قوانین الهی شکل می‌گیرد و خارج از آن نامشروع است. در مطالب بالا با ریشه اندیشه آزادی خواهان مشروطه آشنا شدیم و در این قسمت به مفهوم آزادی بیان در نظرات دو مشروعه خواه دوره مشروطه یعنی نائینی و شیخ فضل الله نوری آشنا می‌شویم:

آزادی بیان از نظر نائینی:

نائینی برای آنکه مردم آگاه شوند به دفاع از آزادی بیان و قلم می‌پرداخت و آن را از مراتب آزادی خدادادی به شمار می‌آورد و معتقد بود حقیقت آزادی بیان و قلم عبارت از رها بودن از قید و تحکات طواغیت است و فقدان موانع آزادی قلم و بیان موجبات تنبه و گشایش چشم و گوش مردم می‌شود (پی بردن به قومیت شناسی، اهتمام به حفظ دین و آیین، اخذ حقوق غصب شده و...) البته نائینی یاد آوری می‌کند که افرادی آزادی بیان و قلم را به وسیله هتک اعراض محترمین و گرفتن حق السکوت از زید یا اجرت تعرض به عمر یا کینه خواهی از بکر و نحو ذلک ننمایند).

بدین ترتیب وی هم بر آزادی بیان و قلم و کار ویژه‌های آن دو تاکید می‌کند و هم بر محدودیت‌های آن انگشت می‌نهد.

در نگاه نائینی آزادی بیان و قلم باید در جهت وصل کردن به کار رود که نتیجه آن وفاق و انسجام اجتماعی افزون و حاکم می‌شود و از هرج و مرج و ناامنی نیز جلوگیری می‌شود.

آزادی بیان برخی از افراد را محدود کنند. به طور مثال جورج اورول به این علت که بخش بزرگی از روشنفکران و اهالی مطبوعات زمانه‌اش نگاه مثبتی به شوروی و نظام تمامیت خواه استالینیست داشتند نمی‌توانست کتاب مزرعه حیوانات خود را چاپ نماید.

اورول آن روزهای جنگ در پی ناشری که حاضر به چاپ کتابش باشد سرگردان بود و دست آخر پیشگفتاری آتشین نوشت تا دست تمام روشنفکران را رو کند. متنی که معروف شد به بیانیه آزادی مطبوعات. گرچه در آن سال‌ها از انتشار آن نیز منصرف شد. از دید اورول دلیلی که ناشران حاضر به چاپ کتابش نبودند این نبود که نمی‌خواستند اتحاد سیاسی و نظامی بریتانیا و شوروی بر هم بخورد، بلکه



روشنفکران مجیز گوی استالین را هدف حمله قرار داد و آن‌ها را بزدلان نوکر صفتی خواند که از ترس آزردن شدن استالین دست به سانسور می‌زدند. آنچه اورول را نگران می‌کرد نه دخالت دولت، بلکه خود سانسوری ناشر بود. سانسوری داوطلبانه نه از ترس قانون که از بیم فشار افکار عمومی. اورول معتقد بود آزادی بیان این است که بتوانی چیزی را بگویی که مردم خوش ندارند ببینند.

۴) محدودیت از سوی مالکیت خصوصی:

در مطالب قبل ذکر شد که دولت در پی حمایت از آزادی بیان افراد هست و در برخی موارد هم می‌بینیم دولت نیز از محدودیت مالکیت‌های خصوصی نیز حمایت می‌کند. به طور مثال دیوان عالی آمریکا با

ب) در نقش ناقض و محدود کننده آزادی بیان:

گاه دولت در پی این است که به حریم خصوصی افراد وارد شود تا اطمینان یابد برخی افراد تهدید کننده امنیت ملی نباشند.

خاصیت دولت‌های ایدئولوژیک در این است که گفته‌های ضد خود را بر نمی‌تابند و از اساس با هر گونه ناملایمتی از سوی افراد مشکل دارند.

به طور مثال در دولت‌های کمونیستی مثل کره شمالی افرادی بنا بر یکسری قواعدی که دولت تعیین کرده باید سخن بگویند، لباس بپوشند، موی خود را اصلاح کنند و دولت در نقش محدود کننده آزادی بیان است.

در دولت‌های دینی ما با چارچوب و محدودیت‌های دینی رو به رو هستیم.

به طور مثال ساب النبی و کفر گویی و توهین به مقدسات از مصادیق محدودیت‌های دولت‌های دینی است.

اما گاه دولت با آنکه در قوانین خویش به آزادی بیان اذعان داشته اما در پی نقض آزادی بیان است.

به طور مثال الکساندرا اسکوپلینکو به خاطر نقد جنگ روسیه به ۷ سال زندان محکوم شد.

۲) جامعه و نهاد های عمومی جامعه:

نهادهای عمومی می‌توانند در روند محدودیت تاثیر بگذارند، اما از ضمانت اجرای قضایی و کیفری خبری نیست و بیشتر متکی بر روند اخلاقی می‌باشد. جامعه گاه بر نمی‌تابد به یکسری از موضوعاتی که در جامعه به وجود آمده سخنی گفته شود. به طور مثال موضوعات جنسی در جامعه ایران دچار تابو است و علاوه بر سانسورهای دولتی در میان افراد جامعه هم محدود شده و به افراد آموزش های جنسی داده نمی‌شود.

۳) محدودیت از سوی اندیشمندان و مکاتب ایدئولوژیک:

گاه عده‌ای از اندیشمندان یا مکاتب در پی آن هستند

تلقى افراد از کلمات و اعمالی که سبب آزار آنها می‌شود به شکل گروهی در یک بازنمایی اخلاقی و واژگانی است.

بنابر چند دلیل ما نمی‌توانیم توهین به عقاید را از لحاظ اخلاقی محکوم و از لحاظ حقوقی محدود کنیم:

(۱) توجیه‌کننده‌ای وجود ندارد

نکته مهمی که در بحث توهین کردن وجود دارد اعلام و بیان کلمات و عبارات توهین آمیز از سوی مخاطبی که از شنیدن آن رنج می‌برد است. در حالی که در روبرو شدن با یک عقیده نه تنها چنین توجیه‌گری وجود ندارد بلکه ممکن هست خوانش‌های فرقه‌های متفاوت یک عقیده با هم در آنچه توهین آمیز است بسیار متفاوت باشد.

برای مثال دو فرقه مذهبی الف و ب را در نظر بگیرید که متعلق به یک دین هستند ممکن است فرقه الف بگوید کلمه خودخواه برای بنیانگذار دین اشتباه است اما فرقه ب بگوید که این کلمه بدون اشکال است. در واقع برخلاف توهین به افراد و گروه‌ها در بحث توهین به ادیان با کثرت توجیه‌کنندگی و تصادم عقیدتی و نامعلوم بودن واژگان توهین‌آمیز مواجه‌ایم به نحوی که استفاده از کلمات توهین‌آمیز عملاً فاقد معنی صریح می‌شود.

(۲) انتساب انتخابی هست

انتساب و پذیرش عقاید توسط افراد حاصل انتخاب آزادانه و توسط شرایط محیطی و ژنتیکی نبوده. بنابراین رنج حاصل از توهین دیدن نیز محصول تلقی ثانویه فرد به باورهای هست که دارد.

به طور مثال اگر شخصی در کنار شما راه برود و دائم از کلماتی استفاده کند که برای شما ناخوشایند است، کلمات توهین‌آمیز برای او توجیه شده اند، مکالمه مستقیم است و رنجی غیر ضروری وجود دارد، در حالی که در بحث توهین به

استناد به اصل آزادی بیان، به نفع کارآفرینی رای داد که از ایجاد وبسایت برای زوج‌های دگرباش به دلیل آن که این کار برخلاف ارزش‌های مذهبی اوست، خودداری کرد. محدودیت مالکیت‌های خصوصی جزو محدودیت‌های مشروعی است که اصولاً تمامی دولت‌ها آن را محترم می‌شمارند.

به طور مثال متمم اول قانون اساسی ایالات متحده آمریکا تنها نسبت به کنشگران دولتی قابل اعمال است و بنگاه‌های خصوصی می‌توانند در چارچوب خود محدودیت‌هایی قائل شوند.

مثالی دیگر از این محدودیت‌ها این است که رسانه‌های جمعی خصوصی که امروزه تمام جهان را فراگرفته برای خود محدودیت‌هایی قائل هستند و خود این شرکت‌ها مطلع‌اند که اگر این محدودیت‌ها گسترش یابد باعث از دست رفتن مخاطب خودشان می‌شود، نقدی که میتوان به کشورهای اسلامی در قبال ماجرای شارلی ابدو کرد این است که درکی از مالکیت خصوصی در مطبوعات ندارند و گمان می‌کنند هر نظری که در مطبوعات گفته می‌شود نظر دولت مطبوعات نیز هست.

در قضیه شارلی ابدو کشورهای اسلامی تظاهراتی بر علیه دولت فرانسه انجام دادند در صورتیکه نشریه شارلی ابدو یک نشریه خصوصی است و از دولت فرانسه جداست و نشریه شارلی ابدو نیز در چارچوب مطبوعات خویش حق هر گونه اظهار نظر یا محدودیت بیان نیز دارد.

حق توهین به عقاید

پس از ارائه مباحثی از آزادی بیان، نوبت می‌رسد به حق توهین به عقاید که ذیل موضوعات آزادی بیان مطرح می‌شود و بنابر عقیده آزادی‌خواهان توهین به عقاید حقی است که تمامی افراد دارای آن هستند و معتقدند که همه عقیده‌ها قابل احترام نیستند بلکه ابراز عقیده است که باید قابل احترام باشد.

در ابتدا تعریفی از توهین می‌کنیم:
توهین انجام خواسته یا ناخواسته یک عمل یا ادای کلماتی است که در مخاطب ما سبب ایجاد آزار کند.



نتیجه

آزادی بیان دچار خدشه و صدمات احتمالی از سوی دولت نخواهد شد مگر به دوطریق که دولت محدود و همچنین دولتی بر پایه دموکراسی آزاد باشد.

کمیسیون‌های حقوق بشری با ارسال گزارش‌های خود از کشورهایی که آزادی بیان را نقض یا محدود می‌کنند به جامعه بشری اطلاع می‌دهند تا با خبر از اوضاع کشورهای ناقض آزادی بیان باشند و در صورت وجود قوه قضائیه مستقل دادگاه‌ها می‌توانند از آزادی بیان افراد دفاع کنند.

این نکته در مطلب حائز اهمیت بود که آزادی بیان در دولت با آزادی بیان در بنگاه‌های خصوصی تفاوت دارد و دولت نیز باید از آزادی بیان و محدودیت‌های آزادی بیان در مالکیت خصوصی محافظت نماید.

منابع:

- ۱) احمدی، بهمن (۱۴۰۰) تحلیل گفتمان شیخ فضل الله نوری پیرامون مفهوم آزادی در انقلاب مشروطیت، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره ۱۱ شماره دوم.
- ۲) رند، آین، (۱۴۰۰)، فضیلت خودخواهی، ترجمه پارسا بامشادی، تهران، انتشارات تمدن علمی
- ۳) رند، آین، (۱۴۰۰)، کاپیتالیسم آرمان ناشناخته، ترجمه ابوالفضل حقیری، تهران، انتشارات تمدن علمی
- ۴) سبحانی، عزت الله (۱۳۷۵) حدود و موانع آزادی بیان، مجله کیان شماره ۳۲.
- ۵) صناعی، محمود (۱۳۹۳) آزادی فرد و قدرت دولت، تهران، انتشارات هرمس.
- ۶) ملکشاهی نژاد، وحید، نصراللهی، فاطمه، احمدی، محسن، (۱۴۰۱)، بررسی جایگاه آزادی در اندیشه سیاسی نائینی دوره ۵ شماره ۱۲۵.
- ۷) مرانامه حزب لیبرترین در آمریکا.
- ۸) واچمن، باتریک، (۱۳۸۵)، آزادی بیان، مترجم محمدحسن حبیبی، فصلنامه حقوق اساسی شماره ۶ و ۷.

ادیان هیچ کدام از این سه فاکتور وجود ندارد. همچنین مالکیت افراد بر یک عقیده فاقد معناست، هیچکس صاحب انجیل و تورات نیست تا بتواند حدود توهین آمیز بودن را تعیین کند یا خود را وابسته یا سهمیم در عقیده‌ای بداند.

از آنجا که افراد حق توجیه با کلمات را نسبت به عقاید ندارند و از آنجا که توهین به عقاید آزادی کسی را سلب نمی‌کند بنابراین از لحاظ حقوقی هم توهین به عقاید ایرادی ندارد.

همچنین آزادی توهین به عقاید شامل هر نوع عقیده‌ای اعم از صحیح و اشتباه می‌شود و محدود به عقاید اشتباه نیست. پس توهین به هر عقیده‌ای یک انتخاب اخلاقی است و حق حقوقی شماست.

اما باید به این نکته توجه داشته باشید که شما انتخاب می‌کنید چه حرکات و کلماتی در بحث‌های خود استفاده نمایید، اما آزادی شما در بیان و ارائه نقد، کاریکاتور، توهین، تمسخر درباره عقاید بقیه از حقوق مسلم شماست حتی اگر علاقه‌ای به استفاده از آن نداشته باشید.



بررسی کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در نظام حقوقی ایران و اشتغال زنان به مناصب مهم و کلیدی سیاسی در قانون اساسی



سیده فاطمه حسینی اسپاهی

(دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه مازندران)

چکیده

کنوانسیون رفع تبعیض از زنان به اختصار CEDAW در سال ۱۹۷۹ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد. تاکنون ۱۸۶ کشور، به آن ملحق شده‌اند. در ایران، این کنوانسیون در سال ۱۳۸۲ پس از تصویب در مجلس شورای اسلامی، توسط شورای نگهبان رد شد و در حال حاضر نیز در مجمع تشخیص مصلحت نظام در دست بررسی است.

الحاق ایران به این کنوانسیون سال‌ها میان اندیشمندان و صاحب نظران موضوع بحث و بررسی قرار گرفته است. مخالفان بر این باورند که برخی از بندهای این کنوانسیون با اصول دین اسلام مغایرت دارد و باید از پیوستن به آن خودداری کرد.

موافقان نیز عقیده دارند عدم الحاق به کنوانسیون در مجامع بین المللی چهره اسلام و نظام حقوقی ایران را مخدوش می‌سازد.

هدف از این پژوهش، بررسی مفاد این کنوانسیون در زمینه اشتغال زنان به مشاغل کلیدی و حساس سیاسی و ظرفیت‌های فقه شیعه برای حل تناقضات و پیوستن به این کنوانسیون است.

الحاق کشورها به کنوانسیون چه آثار حقوقی در پی خواهد داشت؟

کنوانسیون‌ها بعد از تصویب در حقوق داخلی به منزله اسناد قانونی بوده و لازم الاجرا خواهند شد و در پی آن تعهدات و تضمین‌هایی را به وجود می‌آورند. میثاق‌ها و معاهدات بین المللی شامل اقدامات اجرایی هستند؛

یعنی موضوعاتی که می‌توان با استناد به آنها، اعمال دولت‌ها را نسبت به تعهداتی که پیش از این

مورد تایید دولت قرار گرفته، مورد ارزیابی قرار داد. هر کتوری قانون اساسی و نظام حقوقی ویژه‌ای دارد که آبتخور آن از فرهنگ، تاریخ، مذهب، شرایط اجتماعی و اقتصادی و

... است. با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی، هر دولتی نمی‌تواند به هر کنوانسیون و معاهده بین المللی تن بدهد و قوانینی گاهاً مغایر نظام حقوقی داخلی خود را بپذیرد.

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز طبق اصل هفتاد و هفتم قانون اساسی «عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، قراردادهای و موافقتنامه‌های بین المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد». همچنین تشخیص عدم تعارض میان مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام و قانون اساسی، طبق اصل هفتاد و دوم و به ترتیبی که در اصل نود و شش قانون اساسی ذکر شده، بر عهده ی شورای نگهبان است. همچنین در آخرین مرحله طبق اصل صد و بیست و پنجم قانون اساسی، تایید نهایی توسط رئیس جمهور و امضای او صورت می‌گیرد:

امضای عهدنامه‌ها، مقاوله نامه‌ها، موافقتنامه‌ها، قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی او است.

در این کنوانسیون به حقوق زنان از مناظر مختلفی پرداخته شده است.

به طور مثال موضوع اشتغال زنان از دیرباز همواره مورد توجه بوده است. زنان به دلیل مسئولیتی که در خانواده در انجام امور منزل و تربیت فرزندان به عهده دارند (که این مسئولیت نیز در مفاد کنوانسیون



نشریه
دانشجوی
انجمن
علمی حقوق
دانشگاه
مازندران

تبعیض علیه زنان مجوز ازدواج زیر سن قانونی مد نظر حقوق بین الملل را ندهند. امروزه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان مورد توجه سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفته است. الحاق به آن به منزله احترام کشور عضو به حقوق بشر و رعایت آن است. الحاق به کنوانسیون جو فشار بین المللی را کاهش خواهد داد و ایران در کمیته رفع تبعیض قادر به طرح مسائل اسلام و دفاع از آن خواهد شد.

تبیین شده و جایگاه محفوظی دارد) کمتر از مردان فرصت و امکان شرکت در فعالیتهای اجتماعی و اشتغال می‌یابند. به همین دلیل، قوانین باید به گونه‌ای وضع شوند که زنان قانوناً حمایت شوند؛ اگر چنین نباشد تامین معاش آنها وابسته به حامیانشان خواهد بود که گاهی می‌تواند ابزار فشار و یا سوءاستفاده قرار بگیرد. کنوانسیون دولت‌های عضو را در تضمین تساوی میان

زن و مرد در امر اشتغال متعهد به فراهم نمودن زمینه‌های مناسب خواهد نمود. همچنین، کنوانسیون حقوق و مزایا و مرخصی در زمان بارداری را حق زنان دانسته و مصداق آن است که اشتغال زنان با وظیفه اجتماعی مادری آنها در تضاد نخواهد بود. همچنین کنوانسیون خواستار مزد یا حقوق اجتماعی و اقتصادی برابر در اشتغال و تصدی به همه شغل‌ها برابر با مردان را هدف قرار داده است.

مسئله تابعیت در کنار

همچنین این کنوانسیون ممکن است به صورت قوانین آمره یا عرف بین المللی لازم الاجرا شود. شایسته است دولت ایران قبل از این اتفاق برای پیوستن به کنوانسیون پیش قدم شود. آثار مثبت پیوستن به کنوانسیون حقوق زنان محدود به این موارد نمی‌شود و منافع بیشتری را در بر خواهد داشت که نیاز به بررسی‌های گسترده و تخصصی دارد که در این پژوهش نمی‌گنجد.

حق اشتغال برابر و تامین منافع مادی زنان و حقوق برابر در حیات اقتصادی زنان با تاثیر بر موضوعاتی مانند ارت باعث افزایش استقلال زنان خواهد بود. کنوانسیون حقوق خانوادگی برای زنان را مورد بحث قرار داده و موضوعاتی مانند: ازدواج، طلاق، و برخی حقوق مرتبط با این موضوعات را پیگیری می‌کند و دولت‌های عضو را مجاب به پذیرش سن یکسان برای زن و مرد در صورت ورود به ازدواج می‌کند. دادگاه‌های داخلی می‌توانند با استناد به کنوانسیون رفع



آیا راهی برای پیوستن به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان برای نظام حقوقی ایران وجود دارد؟

استفاده از حق شرط

الحاق به کنوانسیون با استفاده از حق شرط امکان پذیر است. حق ایجاد شرط از اصل حاکمیت و برابری کشورها ناشی می‌شود. ایجاد حق شرط الحاق برای زمانی است که معاهده‌ای به غیر یک یا چند ماده منافاتی با نظام داخلی دولت نداشته باشد.

عهدنامه وین، حق شرط را این گونه تعریف کرده است: حق شرط عبارت است از بیانیه‌ای یک جانبه که یک کشور تحت هر نام یا هر عبارت در موقع امضا، تصویب، پذیرش، تأیید یا الحاق به یک معاهده صادر می‌کند و یا به وسیله آن، قصد خود را دائر بر عدم شمول یا تعدیل آثار حقوقی بعضی از مقررات معاهده نسبت به خود بیان می‌دارد.

استفاده از حق شرط تنها موجب آن می‌شود که مفاد مورد اختلاف معلق بماند و باقی مفاد معاهدات پذیرفته شود. ایران در برخورد با الحاق به کنوانسیون حقوق زنان، علاوه بر اجتهاد و باز اندیشی در قوانین داخلی، می‌تواند از حق شرط خویش نیز استفاده کند و با پذیرش اکثر مفاد کنوانسیون، عضوی از آن باشد.

حقوق زن در اسلام

مطالعه سخنان و اندیشه‌های پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - نشان می‌دهد که حقوق زن همواره مورد توجه دین اسلام بوده است. در اواخر سال دهم هجری، پیامبر (ص) در سخنرانی خویش در مراسم حج، صراحتاً به برابری حقوق زن تاکید فرموده است.

از جمله:

مردان و زنان حقوقی متقابل دارند ... پس درباره زنان از خدا پروا داشته باشید و با آنها به خیر و خوبی رفتار کنید (ایها الناس ان لنسائکم علیکم حقاً و لکم علیهن فاتقوالله فی النساء و استوصوا بهن خیراً).

(آموزه‌های قرآن متناسب با زمان و مکان عصر جاهلیت اعراب، رویکردهایی در زمینه کاهش مردسالاری و حقوق برابر برای زنان دارد. اما امروزه مواردی در فقه و نظام حقوقی اسلامی کشور ما دیده می‌شود که مصداق تبعیض از منظر حقوق بین الملل و کنوانسیون منع هر گونه اشکال تبعیض علیه زنان

پذیرش کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان با استفاده از مفهوم اجتهاد پویا در فقه:

در ابتدا معنای لغوی و ماهوی اجتهاد را تبیین می‌کنیم. اجتهاد از ریشه جهد در لغت به معنای منتهای تلاش و کوشش است؛ اما در فقه اصطلاحاً به معنای جهد و کوشش برای استنباط احکام شرعی فرعی از منابع فقه اسلامی (قرآن، سنت، عقل و اجماع) به کار می‌رود.

اجتهاد پویا به معنای تلاش به حل مشکلات جامعه و نظام از طریق استخراج احکام شرعی فرعی با توجه به شرایط مکان و زمان است.

به عبارت دیگر در اجتهاد پویا مجتهد از مشکلات مردم و نظام به خوبی آگاهی داشته و از آن تحلیل صحیح دارد و اجتهاد او با هدف حل مشکلات مردم و جامعه است. طبق بند ششم اصل چهار قانون اساسی، حقوق اسلامی با اجتهاد مستمر فقها به نظام حقوقی ایران راه می‌یابند.

به عنوان مثال مسئله خرید و فروش خون را بررسی می‌کنیم. در دوران جاهلیت اعراب خون خریداری شده را به عنوان نوعی نوشیدنی مصرف می‌کردند. به اعتقاد فقها چون خون نجس و جزء محرمات است، معامله آن شرعاً جایز نیست.

بعد از گذشت سال‌ها، منافع بسیاری برای خون کشف شده است که در زمان جاهلیت این منافع حتی قابل تصور هم نبوده است. خون امروزه برای نجات دادن زندگی افراد نیاز است. لذا امروز، فقها می‌گویند «يجوز بيع الدم بل يجب» (خرید خون مجاز بلکه واجب است).

احکام فقهی تغییر پذیر نیستند بلکه تنها موضوعات تغییر می‌کنند.

مانند مثال بالا که امروزه حکم تغییر نکرده و همچنان اگر چیزی مورد انتفاع عقلایی نباشد و یا اگر شی‌ای نجس باشد، بیع آن جایز نیست؛ تنها موضوع حکم تغییر کرده است.



بررسی تبعیض از منظر کنوانسیون

بازنگری در قانون و اجتهاد در حقوق زن مستلزم آن است که در ابتدا بتوان معنی تبعیض را به وضوح و درستی تبیین کرد. در ماده ۱ کنوانسیون آمده است: «عبارت تبعیض علیه زنان در این کنوانسیون به هرگونه تمایز، استتนา (محرومیت) یا محدودیت بر اساس جنسیت اطلاق میگردد که نتیجه یا هدف آن خدشه دار کردن یا لغو شناسایی، بهره‌مندی، یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگری توسط زنان صرف نظر از وضعیت زناشویی ایشان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان است».

بررسی مطابقت و مخالفت ماده هفت کنوانسیون منع هر گونه تبعیض علیه زنان و حقوق داخلی جمهوری اسلامی ایران:

یکی از حقوق در نظر گرفته شده در ماده هفتم این کنوانسیون حق شرکت در تعیین سیاست دولت و اجرای آنها و به عهده گرفتن پست‌های دولتی و انجام وظایف عمومی در تمام سطوح دولتی است. به طور کلی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کمتر مانعی برای به عهده گرفتن پست‌های دولتی توسط زنان دیده می‌شود.

در اکثر قوانین اساسی برای مشاغل کلیدی و حساس شرط رجولیت دیده نمی‌شود و به وضوح و بدون نیاز به تفسیر مشخص است مانعی برای ورود زنان به مشاغل سیاسی وجود ندارد. اما در عرصه عمل حضور زنان بسیار کم‌رنگ است و یا در برخی از مقام‌ها حضور زنان دیده نمی‌شود و بدون مانع قانونی منحصراً در اختیار مردان است.

حضور عمده زنان در مشاغل کارشناسی و مشاوره‌ای است؛ حال آنکه زنان آگاه مسلمان امروزه خواستار مشارکت سیاسی بیشتر و اخذ تصمیمات جدی‌تر هستند. حال به بررسی شروط قانون اساسی در اخذ برخی از مشاغل سیاسی مهم و کلیدی می‌پردازیم: برای عضویت در مجلس خبرگان در قانون اساسی، مرد بودن شرط نشده است. اما در ماده دو قانون انتخابات خبرگان، یکی از شرایط، اجتهاد ذکر شده

خوانده می‌شود. مانند حق قوامیت برای مردان و زوجات برای مردان و

از نگاه صاحب نظران راهکار رفع این تبعیض‌ها و سازگاری با کنوانسیون رفع هرگونه از اشکال تبعیض علیه زنان، در اجتهاد پویا نهفته است. آن‌ها با استناد بر پویایی فقه و ظرفیت و قابلیت آن برای فهم مقتضیات اجتماعی و زمانی و مکانی و ... پیشنهاد بازنگری در قانون را داده‌اند. البته بازنگری قانون به سادگی ممکن نیست و فرایندی طولانی در پی دارد که نیازمند تحقیق و تفحص گسترده و تخصصی است. همچنین در کنوانسیون آمده است:

«دولت‌های عضو باید به هر نوع اقدام مقتضی از جمله وضع قانون دست بزنند تا از هرگونه معامله بر روی زنان و بهره‌برداری از فحش‌های آنها جلوگیری نمایند».

بدین معنا که اگر عضویت الحاق به کنوانسیون تأیید شد، دولت‌ها موظف به وضع قوانین جدید نیز خواهند بود.

اجتهاد پویا به معنای تلاش برای استخراج مفاهیم انسانی از منابع فقهی و آیات و روایات است. از نگاه پژوهشگران، به حقوق زن و مرد باید توجه ویژه‌ای شود و بررسی اجتهادی حقوق زنان ضروری است.

همچنین پویایی دین اسلام ایجاب می‌کند که از متون دینی همواره تعریف و بازخوانی شود.



۲) شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوق دانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رای مجلس انتخاب می‌گردند.

به موجب اصل صد قانون اساسی :

برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان



یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند.

شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و حدود وظایف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید با رعایت اصول

است. با در نظر گرفتن این که مرد بودن شرط اجتهاد نیست اما مسئله اجتهاد مطلق زن سال هاست که مورد بحث میان فقها قرار گرفته است. اما نظر غالب و کلی در فقه آن است که مانعی برای اجتهاد زنان وجود نداشته و زنان عادل و آگاه به مقتضیات زمان، می‌توانند عضو مجلس خبرگان باشند.

به موجب اصل شصت و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رای مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد. شرایط انتخاب کنندگان، انتخاب شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد.

در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی هم شرط جنسیت در نظر گرفته نشده است. همچنین در چند دهه اخیر حضور پررنگ زنان در مجلس شورای اسلامی و انتخابات را شاهد هستیم. این نوع نگارش قانون اساسی، حق رای دادن و انتخاب شدن و عضویت در هیئت رئیسه مجلس را برای زنان به رسمیت شناخته است و به صورت کلی میزان قابل توجهی از مشکل عدم حضور زنان در اجتماعات سیاسی را حل کرده است، هر چند که در عرصه عمل نیاز به اقدامات جدی اجرایی وجود دارد. قانونگذار در اصل ۹۱ قانون اساسی ویژگی‌های اعضای شورای نگهبان را بر شمرده است. در این اصل نیز شرط رجولیت ذکر نشده و تنها شروط ذکر شده، شرط عدل و آگاهی به مقتضیات زمان است.

شرایط در اصل ۹۱ قانون اساسی اینگونه آمده است: به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱) شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، انتخاب این عده با مقام رهبری است.

در اصل یکصد و نهم قانون اساسی شرایط انتخاب رهبر این گونه آمده است: شرایط و صفات رهبر:

صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف
فقه.

عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.
بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت،
مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.
در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی
که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد
مقدم است.

در شرایط و صفات رهبری مرد بودن عنوان نشده
است؛ بنابراین زنان واجد شرایط می‌توانند
مانند مردان واجد شرایط، برای رهبری منتخب
شوند. هر چند در انتخاب ریاست جمهوری، شرط
رجولیت ذکر شده است و به طریق اولی برداشتی
که می‌شود وجود شرط رجولیت برای انتخاب
رهبری است.

به موجب اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی:

رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی
که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد:
ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن
سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی
جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.
در این اصل به طور مستقیم اشاره شده است
که رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و
سیاسی انتخاب گردد. تفاسیر مختلفی از این اصل
وجود دارد. برخی معتقدند منظور از رجال سیاسی،
چهره های شاخص سیاسی و مذهبی است نه
لزوماً مردان. در واقع این واژه اصطلاحاً مطرح
شده است و ریشه عرفی دارد. همچنین صاحب
نظران معتقدند انحصار ریاست جمهوری به مردان
به دلیل مصلحت مقطعی مملکت بوده است و
نه به جهت رعایت اصل شرعی ممنوعیت زن از
ولایت و حکومت. زیرا اگر قرار بر رعایت این اصل
بوده باشد به طریق اولی باید زن از نمایندگی و
عضویت مجلس نیز منع گردد.

وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی
و تابعیت حکومت مرکزی باشد، قانون معین می‌کند.
همانطور که مشاهده می‌شود، قانون اساسی برای
عضویت زنان در شوراهای مانع ایجاد نکرده است.
عضویت در شوراهای در حکم وکالت و نمایندگی است
که برای وکالت و نمایندگی نیز شرط مرد بودن در
نظر گرفته نشده است.

خوشبختانه امروزه همانطور که در سطح کشور
نمایان است، حتی زنان روستایی با عضویت در
شورای روستا حتی با توجه به امکانات اندک



محل زندگی خویش، می‌توانند حضور فعال در
اجتماعات و مشارکت سیاسی داشته باشند
که این خود منطبق با بند یکم ماده چهارده
کنوانسیون است؛ هر چند که امکان مشارکت
سیاسی از طریق رای دادن و انتخاب نماینده مردمی
برای تمامی زنان وجود دارد.

زنان به قفس سمت‌های مشاوره‌ای بازگشته است. بنابراین، زنان ایرانی می‌توانند با توجه به قانون اساسی، وزارت را به عنوان یک حق مکتسبه قانونی مطالبه کنند.

از نگاه شرعی نیز به همان شرحی که در ریاست جمهوری گذشت دلیلی بر رجولیت وزیر وجود ندارد. با آن که در قانون اساسی، شرط مرد بودن برای عضویت در ارتش یا سپاه پاسداران ذکر نشده است و همچنین در اصل ۱۵۱ قانون اساسی آمده است: «به حکم آیه کریمه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله يعلمهم» دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوری که همه افراد همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند، ولی داشتن اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد. اما قوانین ناظر بر استخدام،

با وجود این گونه تفسیرها باز هم نمی‌توان صراحت قانون‌گذار را در ذکر واژه ی رجال نادیده گرفت. همچنین اصل بر آن است که در نگارش قانون الفاظ به معنای واقعی خود به کار گرفته شوند و اگر در معنایی مجازی استفاده شده است باید قرینه‌ای در ادامه یافت شود.

در عرصه عمل نیز در تمامی مواردی که شورای نگهبان داوطلبین زن را با ادله دیگری رد صلاحیت کرده است و هیچگاه به جنسیت استناد نکرده است. همچنین در تفسیر قانونی شورای نگهبان، کلمه ی رجال توضیح داده نشده است و معنای این کلمه همچنان مورد ابهام است.

در نگاهی دیگر مقام ریاست جمهوری بر پایه انتخاب است و مبنای انتخاب همان وکالت است که فقه و شرع مرد بودن را در وکالت شرط نمی‌دانند، همان گونه که در عضویت مجلس شورای اسلامی و دیگر شوراها، فرد در حکم وکیل بوده و مانع شرعی برای وکالت زن وجود نداشت. از طرف

دیگر ریاست جمهوری

موضوع جدیدی است که در فرهنگ دینی شیعه پس از انقلاب اسلامی به وجود آمده و حکمی ندارد و با اجتهاد دوباره و صدور حکم می‌توان راه زنان را برای ریاست جمهوری باز کرد.

در قوانین تعیین وزرا نیز مرد بودن شرط نشده است. با اینکه وزارت زنان نیز مانع قانونی نداشته است

در تاریخ جمهوری اسلامی ایران تنها یک وزیر زن به نام مرضیه وحید دستجردی در دوره ای چهار ساله وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی بوده است و در حال حاضر وی مشاور رئیس قوه قضاییه است. اینگونه به نظر می‌رسد که او مانند غالب



زن‌ها را از بعضی از سطوح و سمت‌ها منع کرد است و آنها را در پستهای اداری و پزشکی و پرستاری منحصر کرده است.



در ماده سی و دو قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران آمده است :

ارتش می تواند فقط برای مشاغل درمانی و بهداشتی زنان را استخدام نماید .

نقل و انتقالات زنان باید حتی الامکان تابع شرایط خدمتی همسران آنان باشد.

در ماده صد و نود و ششم قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است:

زنان نظامی شاغل به کارمند معادل خود تبدیل می شوند.

این قوانین هر چند با استناد به تفاوت های فیزیولوژیک زنان و مردان توجیه می شوند، اما در عرصه حقوق بین الملل مصداق تبعیض بیان شده است. از نظر نظام اسلامی نیز مانع فقهی برای حضور زنان در سمت های نظامی وجود ندارد و تنها حضور زنان در جهاد ابتدایی منع شده است. جهاد ابتدایی به معنای آغاز جنگ از سوی مسلمانان علیه مشرکان و کفار با هدف گسترش اسلام و برقراری توحید و عدالت است که این نوع جهاد در عصر حاضر با توجه به موانع حقوق بشری کاملاً منتفی است و حتی اگر هم منتفی نبود به نظر برخی از فقها حتی در جهاد ابتدایی اگر زنان خودشان بخواهند برای حضور آنان منعی وجود ندارد.

در مجموع با در نظر گرفتن مشروعیت حضور زنان در پست های نظامی و توقعات بین المللی به نظر

می رسد که منع حضور زنان در پست های نظامی و امنیتی ممکن است و یکی از مهم ترین موارد اختلاف بین قوانین عادی داخلی و ماده ۷ کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان به شمار می رود.

در اصل یکصد و پنجاه و هفتم قانون اساسی آمده است :

به منظور انجام مسئولیت های قوه قضاییه در کلیه امور قضایی و اداری و اجرایی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضاییه تعیین می نماید که عالی ترین مقام قوه قضاییه است.

از آنجایی که ریاست قوه قضاییه یک پست اداری است و منعی برای حضور زنان در پست های اداری وجود ندارد و همچنین با توجه به شرح قانون اساسی که در اصل صد و پنجاه هفت شرط رجولیت را برای ریاست قوه قضاییه ذکر نکرده است، حضور زنان در این مقام و جایگاه، مانعی ندارد و اصل برابری در این ماده رعایت شده است.

به موجب اصل یکصد و شصت سوم قانون

اساسی:

صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود.

در اردیبهشت سال ۱۳۶۳ ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری تصویب شد.

در متن ماده واحده چنین آمده است:

قضات از میان مردان واجد شرایط زیر انتخاب می‌شوند:

ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران.
طهارت مولد.

تابعیت ایران و انجام خدمت وظیفه یا دارا بودن معافیت قانونی.

صحت مزاج و توانایی انجام کار و عدم اعتیاد به مواد مخدر

دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی قضایی یا اجازه قضا از جانب شورای عالی قضایی به کسانی که دارای لیسانس قضایی یا لیسانس الهیات رشته منقول یا لیسانس دانشکده علوم قضایی و اداری وابسته به دادگستری یا مدرک قضایی از مدرسه عالی قضایی قم هستند یا طلابی که سطح را تمام کرده و دو سال خارج فقه و قضا را با امتحان و تصدیق جامعه مدرسین دیده باشند مادامی که به اندازه کافی مجتهد جامع شرایط در اختیار شورای عالی نباشد.

در ابتدای ماده واحده به وضوح واژه «مردان» استفاده شده است و ذکوریت شرط قضاوت قرار گرفته است. سال هاست که بحث قضاوت زنان مورد بحث است و دیدگاه‌های مختلفی در این باره وجود دارد.

منع زنان از قضاوت به دلایل فقهی مستند است که می‌تواند مورد تجدید نظر قرار گیرد. در حال حاضر منسب مشاوره‌ای در دادگاه‌های مدنی دارند و این جزء اقدامات مثبتی برای

ورود زنان در جایگاه قضاوت در سال ۱۳۶۵ صورت گرفته است و با الحاق تبصره ۵ به ماده واحده شرایط انتخاب قضات دادگستری انجام گرفت. این تبصره در سال ۱۳۷۳ اصلاح شد و زنان جهت تصدی در پست‌های مشاوره‌ای در دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های مدنی خاص و قاضی تحقیق و ... امکان حضور پیدا کردند.

در تبصره ۵ این ماده واحده آمده است:

رئیس قوه قضائیه می‌تواند بانوانی را هم که واجد شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۴/۲/۱۳۶۱ می‌باشند با پایه قضائی جهت تصدی پست‌های مشاورت دیوان عدالت

اداری، دادگاه‌های مدنی خاص، قاضی تحقیق و دفاتر مطالعات حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره سرپرستی صفار و مستشاری اداره حقوقی،

و سایر اداراتی که

دارای پست

قضائی

هستند،

استخدام

نماید.

اما انتظار می‌رود از آنجایی که در نظام قضایی موجود، ماهیت قضاوت دگرگون شده، تجدید نظر در این باره صورت پذیرد و قضاوت زنان در موضوعات

جزایی مانند حدود و قصاص نیز نافذ قرار داده شود. هم اکنون زنان امکان دادن رای نهایی را ندارند و باید رای آنها با امضای یک قاضی مرد ابلاغ شود.



۱۲. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران مصوب

۱۳۰۷.

۱۳. کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ۱۹۷۹.

۱۴. طاروق، محمداعظم، قضاوت زن از منظر فقه‌های اسلام.

۱۵. بابایی زکلیکی، محمدعلی، چالش‌های زنان برای ارتقاء به مشاغل مدیریتی در سازمان‌های دولتی

۱۶. جلالی، محمود، بصیری، محمدعلی، بنی نجاریان، صفورا، ضرورت الحاق ایران به کنوانسیون ۱۹۷۹ منع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، فصلنامه علمی حقوق تطبیقی دانشگاه مفید

۱۷. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام.

۱۸. مقصود فراستخواه. واپسین نگرانی‌های پیامبر. ایران فردا. شماره ۳۵. سال ششم. ۱۳۷۶. ص ۴۳

۱۹. رستمی، ولی، موسی‌پور، میثم، تحلیل حقوقی اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص شرایط رئیس جمهور، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

کمالی، یحیی، کامیابی، کیانا، شناسایی و رتبه بندی چالش‌های سیاسی و حقوقی ورود زنان به مناصب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، دوره ۲۱.

۱. ارفع‌نیا، بهشید، دشتی‌زاده، مریم، آثار الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بر قانون مدنی.

۲. قامت، جعفر، صابری قمی، پرتو، الحاق ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، فرصت‌ها و تهدیدها.

۳. انصاری، حمید، صالحی، سید مهدی، مطالعه دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی راجع به اصل منع تبعیض، ۱۳۹۹، شماره ۲۰.

۴. عمادزاده، محمدکاظم، استفاده از حق شرط در معاهدات بین‌المللی.

۵. کاتوزیان، ناصر، اهمیت حقوق اسلامی در نظم حقوقی، مجله کانون وکلا، شماره ۱۰، ۱۳۷۵

۶. حقیقت، سید صادق. جهاد ابتدایی از دیدگاه فقه شیعه.

۷. طباطبایی‌فر،

محسن، اجتهاد پویا رویکرد حوزه انقلابی. دانشگاه باقرالعلوم. ۱۳۹۶. شماره ۸۰

۸. موسوی سنگلاخی، سید محمد یعقوب، قضاوت زن از دیدگاه فقه شیعه تابستان

۱۳۸۵. انتشارات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر مصطفی صلی الله علیه و آله. نوبت چاپ اول

۹. علیرضا اسدیپور تهرانی. بررسی حقوق و آزادی‌های بنیادین زنان با توجه به کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

۱۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸.

۱۱. قرآن کریم





یادداشتی بر رأی دادگاه فدرال به تاریخ ۲۰۱۲/۱۰/۱۲



هشت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در ارتباط با پشتیبانی از زندگی خصوصی و خانوادگی تاکید کرد. بر پایه این اصل، تبعید بیگانه‌ی مقیم سوئیس هنگامی که

حکم به محکومیت آن به جرم تجارت مواد مخدر صادر شود به مدت حداقل ۵ سال و حداکثر ۱۵ سال از بازگشت به سوئیس محروم می‌شود، حتی اگر خانواده‌اش در سوئیس باشد، دادگاه حکمش را بر پایه مستنداتی چون موارد زیر بنا کرد: این اصل با متن ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که زندگی خصوصی و خانوادگی را تضمین می‌کند و همچنین با میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق کودکان و عهدنامه بین‌المللی حقوق معاهدات وین در تعارض است. در خصوص جایگاه قانونی معاهدات بین‌المللی و سلسله مراتب آن‌ها در بین منابع حقوق، قوانین اساسی مصر به صورت متوالی (آخرین آن‌ها قانون اساسی کنونی است) مقرر داشته‌اند: معاهداتی که دولت مصر به آن‌ها می‌پیوندد و مورد تایید قرار می‌دهد و در نتیجه اعتبار قانونی می‌یابند به‌هنگام تعارض بین یکی از متون وارده در آن‌ها و متن وارده در یکی از قوانین عادی، دادگاه بر اساس قاعده تقدم متن متاخر بر متن مقدم، متن متاخر (بر اساس قاعده‌ای که بیان می‌دارد متن متاخر متن مقدم را که با آن در تعارض است، نسخ می‌کند) را اجرا می‌کند.

نظام قضایی مصر این اصل را در عمل نیز به‌هنگام تعارض بین متون معاهدات و قوانین اجرا می‌کند. با این حال و در خصوص حقوق بشر که میثاق و توافق‌نامه‌های بین‌المللی، آن را تضمین می‌کنند، دادگاه عالی قانون اساسی جایگاه اصولی که این میثاق‌ها و توافق‌نامه‌ها تضمین‌گر آن‌ها هستند، را

روح اله علی دادزاده

(دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی)

دانشگاه علامه طباطبائی تهران)

ترجمه مقاله

مقاله مذکور ترجمه مقاله عربی "سمو المعاهدات الدولية بشأن حقوق الإنسان علی الدستور فی سوئسرا تعلیق علی حکم المحکمه الإتحادیه بتاريخ ۲۰۱۲/۱۰/۱۲" منتشر شده در مجله دادگاه قانون اساسی مصر به شماره ۳۰ می باشد.

جایگاه حقوقی معاهدات بین‌المللی و سلسله مراتب آن‌ها در بین منابع حقوق از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. در میان کشورهای اروپایی از جمله فرانسه و سوئیس، قانون اساسی به معاهدات بین‌المللی که مورد تایید دولت قرار بگیرند، جایگاهی برتر نسبت به قوانین عادی داده است. تعدادی از کشورهای عربی چون لبنان، تونس، مغرب و الجزایر نیز این روش را در پیش گرفته‌اند. نتیجه‌ای که از چنین الگویی بدست می‌آید این است که: هنگام تعارض بین قانون عادی و معاهده بین‌المللی که کشوری به آن ملحق و بخشی از قانون داخلی‌اش می‌شود، به اعتبار معنی موسع اصطلاح سلسله مراتب قواعد حقوقی، معاهده در جایگاه برتر قرار دارد و دادگاه‌ها از اجرای قانون داخلی امتناع و معاهده بین‌المللی را اجرا می‌کنند. اما در رابطه با معاهدات بین‌المللی و قانون اساسی در دولت‌های مذکور و یا دیگر دولت‌هایی که نظام حقوقی‌شان را بررسی می‌کنیم، متنی از قانون اساسی، که برتری معاهده بر قانون اساسی را مقرر دارد، وجود ندارد. اما دادگاه فدرال سوئیس اصلی تازه، در حکم صادره‌اش به تاریخ ۲۰۱۲/۱۰/۱۲ پایه‌ریزی کرد که به موجب آن، دادگاه از اجرای بند سوم اصل ۱۲۱ قانون اساسی سوئیس امتناع و بر اجرای ماده



نشریه
دانشجویی
انجمن
علمی حقوق
دانشگاه
مازندران



ارتقا بخشید. به اعتبار اینکه این اصول بخش لاینفک معیارهای بین‌المللی هستند که ملت‌های متمدن آن‌ها را بنا کرده‌اند. از نمونه‌های آن، تضمین حق احترام به زندگی خصوصی و آزادی شخصی به طور عام است. بر این اساس قانونگذار نمی‌تواند این حق را مصادره یا بر آن قید بزند به نحوی که از محتوا خالی یا بدون مبنای موضوعی بین افراد در اعمال آن تبعیض صورت گیرد.

به این موضوعات در سه مرحله می‌پردازیم:

اول: حکم دادگاه فدرال سوئیس

در ارتباط با برتری معاهدات بین‌المللی حقوق بشر بر قانون اساسی

دوم: برتری معاهدات بین‌المللی بر قوانین در فرانسه و بعضی کشورهای دیگر

سوم: متن قانون اساسی مصر در ارتباط با جایگاه قانونی معاهدات و روش قوه قضاییه در اجرای آن‌ها

اول: حکم دادگاه فدرال سوئیس در ارتباط با برتری معاهدات بین‌المللی حقوق بشر بر قانون اساسی

بر اساس اصل ۱۸۹ قانون اساسی سوئیس به تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۹۹ حل و فصل اعتراض‌های ارسال شده علیه اعمال متضمن نقض قانون اساسی فدرال، حقوق بین‌الملل یا قوانین اساسی دیگر فدارل‌ها، نزاع‌های بین حکومت فدرال و کانتون‌ها و کانتون‌ها با هم در صلاحیت دادگاه عالی فدرال می‌باشند.

اعمالی که مورد نظارت دادگاه قرار می‌گیرند شامل: لوایح صادره از حکومت فدرال، قوانین کانتون‌ها، مقررات اداری و احکام قضایی صادره برای اجرای قانون فدرال و قوانین کانتون‌ها.

دادگاه عالی فدرال نظارتش را بر اعمال مورد نظارت، بر اساس قوانین فدرال و حقوق بین‌الملل اعمال

می‌کند. مطابق اصل ۱۹۰ دادگاه فدرال، همه قوا و نهادها ملزم به اجرای قوانین فدرال و حقوق بین‌الملل هستند.

قوانین فدرال که به صورت عام به‌کار رفته است شامل قانون اساسی فدرال و قوانین صادره از قوه مقننه فدرال است. از اصل ۱۹۰ قانون اساسی این نکته به‌دست می‌آید که دادگاه فدرال نظارت بر اساسی بودن قوانین صادره از حکومت فدرال و معاهدات بین‌المللی که حکومت فدرال آن‌ها را تایید می‌کند، را بر عهده ندارد.

چرا که این قوانین و معاهدات ضمن قواعدی قرار می‌گیرند که دادگاه در پرتو آن‌ها بر اعمالی که مشمول نظارت قرار می‌گیرند، اعمال نظارت می‌کند.

در تاریخ ۲۸ نوامبر ۲۰۱۰ قانون اساسی فدرال به روش همه‌پرسی اصلاح و تعدادی بند به اصل ۱۲۱ اضافه شد که متضمن احکام جدیدی در ارتباط با بیگانگان مقیم در سوئیس می‌شد.

اصلاحیه جدید در برگزیده احکام تبعید بیگانگانی است که علیه آن‌ها حکم نهایی محکومیت به جرم تجاوز یا جرم جنسی خطرناک، جرم سرقت با اکراه، تجارت جنسی انسان، تجارت مواد مخدر یا دستیابی به کمک مالی اجتماعی با فریب، صادر می‌شود.

رای تبعید صادره از طرف نهاد مربوطه در برگزیده

ممنوعیت بازگشت به سوئیس به مدت حداقل ۵ سال و یا حداکثر ۱۵ سال و در حالت بازگشت به سوئیس و ارتکاب یکی از این جرایم برای مدت ۲۰ سال از بازگشت به سوئیس ممنوع می‌شد.

متن جدید نسبت به یکی از بیگانگان مقیم در سوئیس که دارای تابعیت آلبانیایی بود، اعمال گردید. شخص مذکور از طرف دادگاه اداری کانتون Thurgovie که در آن ساکن بود، به جرم تجارت مواد مخدر، ۱۸ ماه زندان تعلیقی و تبعید از کشور، محکوم شد.

شخص مذکور به رای صادره در دادگاه عالی فدرال اعتراض کرد. دادگاه در تاریخ ۱۲ اکتبر سال ۲۰۱۲ حکم به لغو رأی صادره نمود و حکمش را بر پایه مستندات زیر بنا کرد:

۱- رأی مورد اعتراض مخالف ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به سال ۱۹۵۰ است که دولت سوئیس در سال ۱۹۷۴ به آن پیوست. این ماده برای همه اشخاص حق احترام به زندگی خصوصی و خانوادگی‌شان را تضمین می‌کند. دخالت هر نهاد عمومی در این آزادی را ممنوع می‌کند مگر اینکه این دخالت به‌خاطر محافظت از امنیت ملی، نظم عمومی، ممانعت از بروز جرایم یا حمایت از حقوق دیگر افراد ضروری باشد.

۲- این رأی همچنین مخالف اصل استقرار یافته در قضاوت دادگاه اروپایی حقوق بشر می‌باشد. اصلی که بر ضرورت وجود تناسب بین قیدی که بر آزادی شخصی و مصلحتی که قدرت عمومی در پس این محدودیت در پی تحقق آن است، اعمال می‌شود. محدودیتی که بر آزادی شخصی و خانوادگی مدعی تحمیل می‌شود، از حدود مصلحت مورد نظر از اعمال این محدودیت، فراتر می‌رود. مدعی همراه با خانواده‌اش از ۷ سالگی در سوئیس اقامت دارد و اگر از خانواده‌اش دور شود و به آلبانی بازگردانده شود به‌خصوص با توجه به عدم تسلط او به زبان آلبانی و اینکه خانواده‌ای در آلبانی ندارد، منجر به آسیب بسیار زیاد به او می‌شود. این آسیب از حدودی مصلحتی که در پس این تبعید محقق می‌شود، بسیار فراتر می‌رود. اضافه بر این، او در طول اقامتش هیچ جرمی در سوئیس به جز جرم کنونی که به سبب آن ۱۸ ماه زندان تعلیقی علیه او

صادر شد، مرتکب نشده است.

۳- همچنین رأی صادره به تبعید مدعی از سوئیس (و آن وطن خانواده‌اش است) مخالف میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و کنوانسیون حقوق کودک به سال ۱۹۸۹ است (و این کنوانسیون مربوط به حقوق فرزندان مدعی است)

۴- دولت سوئیس نمی‌تواند به متون ملی که مخالف تعهدات بین‌المللی در احترام به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است، استناد کند. چرا که ماده ۲۷ عهدنامه وین در ارتباط با حقوق معاهدات بین‌المللی ۱۹۶۹ که دولت سوئیس به آن پیوست، دولت‌های ملحق شده به آن را از استناد به قوانین داخلی‌شان برای عدم اجرای تعهدات ناشی از معاهدات بین‌المللی که آن‌ها را تصویب می‌کنند، ممنوع می‌کند.

۵- رأی به تبعید مدعی از سوئیس علاوه بر معاهدات مذکور مخالف متن اصل ۵ قانون اساسی سوئیس است که متضمن اصول زیر است:

■ قانون اساسی اساس همه فعالیت‌های دولت است.

■ فعالیت دولت باید در جهت تحقق مصلحت عمومی متناسب با اعمال فعالیت‌هایش باشد.

■ نهادهای دولتی و افراد باید اعمال‌شان به صورتی باشد که با قواعد حسن نیت همراه باشد.

■ حکومت فدرال و کانتون‌ها ملزم به احترام به حقوق بین‌الملل هستند.

از مستندات حکم دادگاه فدرال در تاریخ ۱۲ اکتبر سال ۲۰۱۲ آشکار می‌شود - رأی به لغو حکم صادره از دادگاه اداری کانتون Thurgovie در ارتباط با تبعید یکی از بیگانگان مقیم در این کانتون پس از محکومیتش به جرم تجارت مواد مخدر علی‌رغم اینکه به اصل ۱۲۱ قانون اساسی استناد کرد که رای صادره بر پایه تناقض با معاهدات بین‌المللی حقوق بشر که دولت سوئیس آن‌ها را تصویب نمود، می‌باشد.

دادگاه فدرال اصول در برگیرنده این معاهدات را اجرا کرد. اصولی که پشتیبانی از آزادی شخصی و خانوادگی و عدم تعرض به این آزادی برای هر شخصی را تضمین می‌کنند مگر به هنگام ضرورت برای پشتیبانی از مصلحت ملی و نظم عمومی. ضرری که از این محدودیت به آزادی شخصی وارد می‌شود نباید



نسبت به مصلحتی که دولت در پس تحقق این محدودیت دنبال می‌کند، بیشتر باشد. دادگاه اصل ۱۲۱ را به دلیل تعارض قاعده‌ای که این اصل مقرر می‌دارد، اجرا نکرد. مطابق اصل مذکور حکم به تبعید بیگانه‌ای که به یکی از جرائم این اصل از جمله تجارت مواد مخدر محکوم شود با اصول تصریح شده توسط معاهدات حقوق بشر که کشور سوئیس به آن‌ها پیوست، در تعارض است. دادگاه فدرال به اصولی که معاهدات حقوق بشری آن‌ها را در بر می‌گیرند اعتبار قانونی برتر از اعتبار قانونی متن اصل ۱۲۱ قانون اساسی داد.

مجلس را داده است که هر معاهده را پیش از تصویب به شورای قانون اساسی برای سازگاری آن با قانون اساسی، ارسال کنند. در صورتی که تصمیم شورا بر وجود تعارض بین یکی از متون معاهده و متن قانون اساسی باشد، معاهده تصویب نمی‌شود مگر هنگامی که متن قانون اساسی که معاهده مخالف آن است، اصلاح شود.

علی‌رغم متن صریحی که قانون اساسی فرانسه در ارتباط با برتری معاهده بر قانون دارد اما بین دادگاه‌ها و نهاد قضایی اداری درباره این موضوع اختلاف رخ داد و دادگاه‌ها بر نهاد قضایی اداری در اجرای اصل برتری معاهده بر قانون پیشتاز بود.

در حکم صادره به تاریخ ۲۴ مایو ۱۹۷۵ در قضیه شرکت جاک فابر تولید قهوه، دادگاه نقض فرانسه تاکید کرد که معاهده بر قانون در اجرا برای دادگاه اولویت دارد، حتی اگر قانون متاخر بر تاریخ تصویب معاهده باشد. چنین موضوعی به استناد کلیات متن اصل ۵۵ قانون اساسی است که برتری معاهده بر قانون را به شکل مطلق بیان می‌دارد.

شورای دولتی فرانسه در آغاز فعالیتش، هنگامی که بین متن وارده در معاهده و قانون تعارض پیش آمد، متن متاخر را بر دیگری برتری داد. این رویه تا سال ۱۹۸۹ ادامه یافت تا اینکه شورا رویه‌اش را

دوم: برتری معاهدات بین‌المللی بر قوانین در فرانسه و برخی کشورهای دیگر

پیوستن فرانسه به معاهده اتحادیه اروپا که این کشور در زمره نخستین کشورهای بود که در سال ۱۹۵۷ آن را تصویب کرد، منجر به اتخاذ اقدامات قانونی لازم به منظور نزدیک کردن مقررات و قوانین دولت‌های اروپایی با یکدیگر شد. از جمله این اقدامات اعمال اصل برتری حقوق بین‌الملل بر قانون داخلی است. در راستای اجرای کردن این موضوع، اصل ۵۵ قانون اساسی فرانسه به سال ۱۹۵۸ تصریح نمود که همه معاهدات بین‌المللی پس از موافقت نهاد مربوطه و انتشار در روزنامه رسمی اعتبار قانونی برتر از قوانین داخلی به شرط معامله به مثل یعنی به شرط اعتبار آن در نزد دولت‌های دیگر که آن را امضا کرده‌اند، را بدست می‌آورند.

به منظور اجتناب از تصویب هر معاهده بین‌المللی که مخالف اصول قانون اساسی باشد اصل ۵۴ این اختیار را به رئیس جمهور، نخست وزیر، رئیس مجلس ملی، رئیس مجلس سنا و یا ۶۰ نماینده از هر

از تصمیم‌های اداری که به استناد لایحه صادره از حکومت فرانسه به تعیین قیمت تولیدات دخانیات صادر شده‌اند، به دلیل تعارض با دستورالعمل صادره از شورای اروپا و کمیسیون جامعه اروپا رأی داد.

شورای قانون اساسی فرانسه در ارتباط با برتری معاهده بر قانون هیچ رأیی صادر نکرد و این موضوع طبیعی است. بخاطر اینکه شورای قانون اساسی صلاحیت نظارت بر اساسی بودن قوانین و معاهدات و بعضی از لوایح بر اساس متون و اصول قانون اساسی را دارد و به مناسبت نظارت بر اساسی بودن قوانین و معاهدات، شأن و جایگاهی برای او به منظور حل تعارض بین قانون و معاهده نیست. این موضوع در صلاحیت دادگاه‌ها و مراجع قضایی اداری است. دو نهادی که به هنگام تعارض بین دو قاعده قانونی، قاعده قانونی برتر بر قاعده قانونی پایین‌تر را چیرگی می‌دهند.



از جهت حقوقی قابل تصور است که نزد شورای قانون اساسی مسئله تعارض بین قانون و معاهده مطرح شود که در این هنگام شورا دارای نقش یک دادگاه پژوهشی را دارد و این هنگامی رخ می‌دهد که شورا صلاحیتش را در نزاع‌های انتخابات پارلمان و ریاست جمهوری اعمال کند.

اما در خصوص رابطه بین معاهده و قانون اساسی شورای قانون اساسی مقرر نمود که متون قانون اساسی منبع برتر در سلسه مراتب قواعد قانونی در کشور می‌باشد و بر این اساس، آن بر همه قواعد قانونی دیگر از جمله معاهدات برتری دارد.

تغییر و معاهده را در همه شرایط بر قانون حتی اگر متاخر باشد، برتری داد. اولین رأی شورا در این خصوص به رأی نیکولو به تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۸۹ بر می‌گردد. شورا رأی داد به اینکه قانون صادره به تاریخ ۷ ژوئیه ۱۹۷۷ در ارتباط با انتخاب نمایندگان فرانسه در پارلمان اروپا با معاهده بازار مشترک اروپا که فرانسه آن را در ۲۵ مارس ۱۹۵۷ تصویب نمود در تعارض نیست. در نتیجه شورای دولتی رأی به برتری معاهده بر قانون حتی اگر قانون متاخر باشد، داد.

از آن هنگام احکام شورای دولتی فرانسه به صورت پی در پی از اجرای قانون محل نزاع به‌هنگامی که قانون با معاهده در تعارض باشد خواه مقدم بر معاهده باشد یا متاخر بر آن، فاصله گرفتند. از جمله حکم صادره شورای دولتی به تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۹۰ در قضیه اتحاد ملی انجمن‌های خانوادگی کاتولیکی می‌باشد که شورا رأی داد به اینکه قوانین مرتبط به اجازه سقط جنین با ماده ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که مقدم بر صدور این قانون است و بر پشتیبانی از حق بشر بر زندگی تصریح دارد، در تعارض نیست.

همچنین از موارد اجرایی این موضوع رأی صادره از شورای دولتی فرانسه به تاریخ ۵ می ۱۹۹۵ است که به غیر قانونی بودن منشورات اداری که قانونگذار به آن اعتبار قانونی داده بود، به دلیل تناقض با توافق نامه رم اتحادیه اروپا، رأی داد.

قضاوت اداری فرانسه اجرای اصل برتری معاهده بر قانون را توسعه داد و لوایح و دستورالعمل‌های صادره از شورای اروپا و کمیسیون جامعه اروپا را نسبت به قوانین و اعمال اداری صادره از دولت‌های عضو جامعه اورپا و از جمله فرانسه، برتر شمرد. در این راستا شورای دولتی فرانسه به تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۰ در موضوع Boisdet به لغو تصمیم اداری شخصی که به قانون مصوب سال ۱۹۸۰ استناد داده شد، به دلیل تعارض با لایحه صادره از شورای اروپا به سال ۱۹۷۲، رأی داد.

همچنین شورای دولتی به تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۹۲ در قضیه شرکت دولتی سیگار رات‌من به لغو تعدادی



سوم: متن قانون اساسی مصر در ارتباط با اعتبار قانونی معاهدات و رویهٔ قوهٔ قضاییه در اجرای آن‌ها

قوانین اساسی مصر پیوسته توافق‌نامه‌های بین‌المللی که دولت در سطح منطقه‌ای و جهانی به آن‌ها می‌پیوندد، پس از تصویب و انتشار در روزنامهٔ رسمی ارزش همسان با قانون عادی به آن‌ها می‌دهد. در این مورد اصل ۵۱ قانون اساسی ۱۹۷۱ تصریح می‌کند که رئیس جمهور معاهدات را تایید و به مجلس عوام همراه با بیانیهٔ مناسب ارائه می‌دهد. پس از تایید و تصویب و انتشار در روزنامهٔ رسمی بر حسب شرایط مقرر شده، ارزش همسان با قانون بدست می‌آورند.

معاهدات صلح و هم‌پیمانی و تجارت و کشتیرانی و همهٔ معاهداتی که در برگیرندهٔ تغییر در سرزمین می‌باشند یا مرتبط به حقوق حاکمیتی هستند یا بر خزانهٔ دولت هزینه‌هایی که در بودجه وارد نشده است، تحمیل کنند، باید مورد تصویب مجلس عوام قرار بگیرند.

همچنین اصل ۱۹۴ قانون اساسی بر وجوب موافقت مجلس شوراً بر معاهدات صلح و هم‌پیمانی و معاهداتی که در برگیرنده تغییر در سرزمین کشور یا مرتبط به حقوق حاکمیتی است، تصریح می‌کند.

اصل ۱۴۵ قانون اساسی مصوب ۲۰۱۲ تصریح می‌کند بر اینکه: رئیس جمهور نماینده دولت در روابط خارجی

بعضی از دولت‌های عربی اصل برتری معاهده بر قوانین ملی را اجرا می‌کنند از جمله لبنان، تونس، مغرب و الجزایر. در لبنان ماده ۸ قانون آئین دادرسی مدنی به سال ۱۹۸۲ بر الزام دادگاه‌ها به برتری دادن متون معاهدات بین‌المللی که دولت لبنان آن‌ها را تایید و تصویب کند و به صورت قانونی به مانند قوانین ملی انتشار بیابند، تصریح می‌کند.

اصل ۳۲ قانون اساسی تونس مصوب ۱۹۵۹ تصریح می‌کند بر اینکه معاهدات تصویب شده به صورت قانونی برتر از قوانین می‌باشند، البته به شرط اجرا در کشور ثالث. و اصل ۲۰ قانون اساسی کنونی مصوب ۲۰۱۴ تصریح می‌کند بر اینکه معاهداتی که به تصویب مجلس نمایندگان برسند برتر از قوانین و پایین‌تر از قانون اساسی هستند.

اصل ۱۳۲ قانون اساسی الجزایر مصوب ۱۹۹۶ تصریح می‌کند معاهداتی که رئیس جمهور آن‌ها را تایید می‌کند بر حسب شرایط مندرج در قانون اساسی برتر از قانون می‌باشند. مقدمه قانون اساسی مغرب که در همه‌پرسی به تاریخ ۱ ژوئیه ۲۰۱۱ به تایید رسید، تصریح می‌کند که دولت ملزم به سازگار کردن قوانین ملی با معاهدات بین‌المللی که مغرب آن‌ها را تایید می‌کند، می‌باشد. مقدمهٔ قانون اساسی در برگیرنده متن صریحی است بر اینکه مقدمه، بخش جدایی ناپذیر قانون اساسی است.

صادره‌اش به تاریخ ۱۹ آوریل ۱۹۸۷ اعمال کرد. در این قضیه رأی به براءت متهمان داد. این متهمان از کارکنان هیأت عمومی راه‌آهن بودند که اتهام ارتکاب جرم دست کشیدن از کار (اعتصاب) به آن‌ها نسبت داده شد. دادگاه رأی‌اش را بر تبرئه متهمان استوار نمود به دلیل اینکه ماده ۱۲۴ قانون مجازات که اعتصاب کارکنان را در مؤسسات عمومی جرم کیفری می‌دانست به موجب میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی که حق بر



اعتصاب را مجاز می‌داند، نسخ شده است. میثاقی که مجمع عمومی، آن را در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ تصویب نمود و مصر به تاریخ ۴ اگوست ۱۹۶۷ به آن پیوست و مجلس عوام نیز آن را تصویب نمود و در روزنامه رسمی در ۸ آوریل ۱۹۸۲ منتشر

است و معاهدات را تایید می‌کند و پس از تصویب مجلس نمایندگان و شورا آن‌ها را امضا می‌کند. پس از تایید و انتشار در روزنامه رسمی بر طبق شرایط مقرر شده دارای ارزش قانون می‌شوند. موافقت دو سوم مجلس نمایندگان هر دو مجلس بر معاهدات صلح و هم‌پیمانی و دیگر معاهدات مرتبط با حقوق حاکمیتی لازم است و هر معاهده‌ای که مخالف با اصول قانون اساسی باشد را نمی‌توان تایید کرد.

اصل ۲۴ از اعلامیه قانون اساسی موقت به تاریخ ۸ ژوئیه ۲۰۱۳ تصریح می‌کند (پس از عدم اجرای قانون اساسی ۲۰۱۲) بر اینکه رئیس جمهور نماینده دولت در داخل و خارج است و تایید معاهدات و موافقت نامه‌های بین‌المللی را بر عهده دارد و پس از موافقت هیات وزیران دارای ارزش قانون می‌شوند.

اصل ۱۵۱ قانون اساسی کنونی مصر مصوب ۲۰۱۴ تصریح می‌کند بر اینکه: رئیس جمهور نماینده دولت در روابط خارجی است و معاهدات را منعقد می‌کند و پس از تصویب مجلس نمایندگان آن‌ها را تایید می‌کند. پس از انتشار بر طبق اصول قانون اساسی دارای ارزش همسان با قانون می‌شوند. می‌بایست رأی دهندگان را برای همه‌پرسی نسبت معاهدات صلح و هم‌پیمانی و آنچه مربوط به حقوق حاکمیت است دعوت نماید، که این موضوعات تنها پس از اعلام نتیجه همه‌پرسی به موافقت تصویب می‌شوند.

در هر حال نمی‌توان معاهده‌ای را که مخالف اصول قانون اساسی یا دارای اثر جدایی بخشی از سرزمین کشور است را منعقد نمود. بر اساس آنچه قانون اساسی مصر تصریح می‌کند معاهده و قانون دارای ارزش همسان هستند.

هنگامی که بین قاعده وارده در معاهده و قاعده وارده در قانون تعارض پیش بیاید دادرس باید به استناد اینکه متن قانونی لاحق متن سابق را نسخ کند، قاعده لاحق را برتری دهد و این اصلی است که حکم بر اجرای قوانین از حیث زمان را می‌دهد. دادگاه عالی امنیت ملی این اصل را در حکم

طور کلی نادیده گرفته شود یا تا هنگام وضع مقررات به تأخیر بیفتد و گرنه هر دولتی می‌تواند با عدم وضع مقررات برای اعمال آن حق، خودش را از تعهد معاف کند.

توافقنامه مذکور پس از آنکه مجلس عوام آن را تصویب کرد و در روزنامه رسمی در ۸ اپریل ۱۹۸۲ منتشر شد، قانونی از قوانین کشور و تا هنگامی که لاحق بر قانون مجازات باشد، اعتبار ماده ۱۲۴ را تعیین می‌کند (که اعتصاب در مؤسسات عمومی

را جرم می‌داند). و به طور ضمنی با ماده ۸ بند د میثاق اشاره شده و عملاً با ماده ۸ قانون مدنی لغو شد.

ماده ۸ قانون مدنی تصریح می‌کند بر اینکه: لغو متن قانونی ممکن نیست مگر با قانون لاحق که بر این لغو تصریح کند یا مشتمل بر متن متعارضی با متن قانون گذشته باشد یا از نو موضوعی که قواعدش قبلاً در آن قانون مقرر شده است، سازماندهی کند.»

همچنین توافقنامه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که بر طبق قانون اساسی مصر اعتبار قانون عادی را بدست می‌آورند، مشمول نظارتی هستند که دادگاه بر اساسی بودن قوانین اعمال می‌کند مگر هنگامی که از اعمال حاکمیتی باشند که در این صورت مشمول نظارت

شد. در دلایل این حکم آمده است که متن وارده در میثاق بین‌المللی مذکور مبنی بر حق اعتصاب «واضح است که دولت‌های ملحق شده به میثاق باید متعهد به تضمین حق بر اعتصاب باشند به این معنی که آن یک حق شناخته شده و مشروع از حیث مبدأ است و جایز نیست که آن را ریشه کن و جرم بدانند و گرنه آن مصادره کامل حق ذاتی شخص به‌شمار می‌رود. دولت‌های ملحق شده به میثاق این صلاحیت را



قضایی قرار نمی‌گیرند. از نمونه‌های آن: توافقنامه دفاع مشترک بین دولت‌های عربی در سال ۱۹۶۴ که دادگاه عالی قانون اساسی در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۸۴ رأی به عدم صلاحیتش به نظارت بر اساسی بودن آن داد.

ندارند که به تنهایی و مستقلاً این حق را سازماندهی کنند به‌طوری که قوانین داخلی روش اعمال این حق را سازماندهی کنند. در اینجا تفاوت است بین پدید آمدن حق و وضع قید بر اعمال آن. عدم وضع مقررات برای این حق به این معنا نیست که به



نمی‌دهند؛ خواه با از بین بردن آن‌ها یا وارد کردن محدودیت‌هایی بر آن‌ها بیش از آن چیزی که دولت‌های دمکراتیک در جوامع‌شان پذیرفته اند.

آزادی شخصی و آنچه به آن مربوط است در چارچوب حقوقی که معیارهای بین‌المللی برای غیر شهروندان تضمین می‌کنند، قرار می‌گیرند.

دادگاه قانون اساسی این اصل را بر آزادی زندگی خصوصی تطبیق داد و در حکمش به تاریخ ۱۹۹۵/۳/۱۸ مقرر داشت که این آزادی دارای ارزش قانون اساسی است که قانونگذار نمی‌تواند در قوانینی که تصویب می‌کند آن را نقض کند حتی اگر متن صریحی در قانون اساسی آن را تضمین نکند.

دادگاه در رأی صادره‌اش به تاریخ ۲۰۰۳/۱۱/۲ مقرر داشت که تضمین‌های دادخواهی تضمینی‌های هستند که طرفین در چارچوب آن‌ها

دعای، دلایل و دفاعیاتشان را در پرتو فرصت‌های برابر و در چارچوب نظام‌های پیشرفته برای اعمال عدالت در جامعه و بر اساس رویکرد پیشرو که با معیارهای کنونی شناخته شده در میان ملت‌های متمدن، مطرح می‌کنند. تامین تضمین‌های قضایی (از مهمترین آن‌ها بی‌طرفی و استقلال) امری واجب در هر دعای قضایی است.

این دو تضمین متلازم و تعدیل‌کننده در زمینه اعمال عدالت و تحقق مؤثر آن می‌باشند. هر کدام از این‌ها دارای ارزش دستوری هستند و یکی بر دیگری برتری ندارد و یا مانع دیگری نیست. همچنین یکپارچگی هم را تضمین و دارای ارزش برابر هستند. از بین دولت‌های عربی که قانون اساسی به معاهدات بین‌المللی ارزش برابر با قانون مصوب

از نمونه توافق‌نامه‌های بین‌المللی که دادگاه عالی قانون اساسی آن را از توافق‌نامه‌های بین‌المللی عادی دانست که مشمول نظارت بر اساسی بودن است: توافق‌نامه‌هایی که حکومت مصر با تعدادی از دولت‌های اروپایی برای تعیین خسارت‌های دریافتی برای اتباع این دولت‌ها بخاطر اجرای قوانین ملی کردن و محافظت از آن‌ها منعقد کرد(رأی دادگاه عالی قانون اساسی صادره به تاریخ ۱۹۸۸/۲/۴ و رأی صادره به تاریخ ۱۹۹۳/۲/۶).

دادگاه عالی قانون اساسی از اصولی که معاهدات بین‌المللی حقوق بشر در برگیرنده آن‌ها است، پشتیبانی نمود و این معاهدات را از اصول کلی بشمار آورد که باید همه دولت‌ها به آن‌ها متعهد باشند و قوانینی که تصویب می‌کنند نباید با آن‌ها در تناقض باشند. دادگاه اشاره می‌کند که اصول مذکور از مبانی الزام‌آور تلقی می‌شوند که همزمان نیز دارای ارزش ذاتی هستند که قانونگذار به وسیله متون قانون اساسی ملزم به رعایت آن‌هاست.

از نمونه‌های اجرایی این سیاست قضایی می‌توان به حکم صادره از دادگاه به تاریخ ۲ آگوست ۱۹۹۷ اشاره نمود که مقرر می‌دارد: آزادی شخصی از آزادی‌های اساسی به‌شمار می‌رود که برای همه اشخاص ثابت می‌شود و تبعیض در ارتباط با آن‌ها بین شهروندان و بیگانگان مقیم در کشور روا نیست و بر این اساس «توسعه پایدار حقوق اساسی انسان‌ها، آن را بخش جدایی‌ناپذیر از معیارهای بین‌المللی قرار داد که جوامع متمدن آن‌ها را بعنوان قاعده عام برای رفتار با غیر شهروندان مقیم در آن کشور، پذیرفته‌اند.

از این رو تبعیض ناروا در زمینه اعمال آن‌ها (ولو اینکه کسی که این حقوق را درخواست می‌کند یک بیگانه باشد) یک نقض به‌شمار می‌رود امری که موجب می‌شود که پشتیبانی از آن در سطح اجرا با اخلال مواجه شود.

معیارهای بین‌المللی اجازه تفسیر این معاهدات را به نحوی که توسط شخص، گروه یا سازمانی که زمینه ایجاد اخلال در آن‌ها را فراهم آورد، را

قانونی صادر گردند. و در هر حال نباید معاهده متضمن شروط محرمانه‌ای باشد که با شروط علنی در تناقض باشد.»

دادگاه قانون اساسی کویت مقرر داشت که معاهدات بین‌المللی مشمول نظارت دستوری که دادگاه آن را اعمال می‌کند، می‌شود. در یکی از احکامش رأی به عدم دستوری بودن متن وارده در معاهده بین‌المللی داد و آن بند ۱۲ ماده ۱۴۳ قانون یکپارچه‌سازی گمرک دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس که با قانون شماره ۱۰ سال ۲۰۰۳ صادر شد.

در قانون مذکور آمده بود که انتقال یا در اختیار گرفتن کالاهای ممنوعه یا محدود، بدون اینکه دارنده آن‌ها شواهدی ارائه دهد که آن‌ها را به‌صورت قانونمند وارد کرده است، در شکل قاچاق می‌باشد. دادگاه حکمش را بر مخالفت این متن با اصل برائت که اصل ۳۴ قانون اساسی بر آن تصریح می‌کند، بنا کرد. مجلس امت با این قانون، معاهده منطقه‌ای بین دولت‌های خلیج فارس تایید کرده بود.

معاهده‌ای که با تصمیم شورای عالی شورای همکاری کشورهای خلیج فارس در بیست و دومین نشست در شهر مسقط در خلال ۳۰ تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۱ با پذیرش قانون یکپارچه سازی گمرک کشورهای شورا مورد تصویب قرار گرفت.

با جمع‌بندی آنچه گفته شد می‌توان گفت که نظام‌های حقوقی، قاعده‌ای واحد در ارتباط با تعیین روابط بین معاهده و قانون را اجرا نمی‌کنند. در بعضی از کشورها معاهده بر قانون برتری دارد و این همان اصلی است که با آنچه عهدنامه حقوق معاهدات مقرر می‌دارد، سازگاری دارد.

در برخی کشورهای دیگر معاهده ارزش همسان با قانون دارد. دادگاه فدرال سوئیس اصولی که معاهدات بین‌المللی حقوق بشر مقرر داشتند، را اجرا نمود و از اجرای یکی از متن‌های قانون اساسی سوئیس که در برگیرنده نص مخالف اصولی که معاهدات بین‌المللی حقوق بشر آن‌ها تحکیم بخشیدند، امتناع نمود.



قوه قانونگذاری
داده است دولت

کویت است. اصل ۷۰ قانون

اساسی مصوب ۱۹۶۲ به شرح زیر تصریح می‌کند: امیر معاهدات را با مصوبه تایید و با بیانیه مناسب آن‌ها را به مجلس امت ارسال می‌کند. معاهده پس از تصویب و تایید و انتشار در روزنامه رسمی اعتبار قانون پیدا می‌کند.

معاهدات صلح و هم‌پیمانی، معاهدات مرتبط به مرزهای کشور و منابع طبیعی آن، حقوق حاکمیت، حقوق شهروندان به طور عام و خاص، معاهدات بازرگانی و کشتیرانی و اقامت و معاهداتی که بر خزانه دولت هزینه‌ای بیش از هزینه‌های وارد شده در بودجه تحمیل کند یا متضمن اصلاحاتی در قوانین کویت باشد باید برای اجرایی شدن به وسیله



عطیه زیدآبادی

(دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بشر
دانشگاه مازندران)

علی رغم این نکته که بیانیه حاصل شده از این کنفرانس جنبه الزام آور نداشت اما تاثیر آن کم از معاهده بین‌المللی نبوده است. این اعلامیه نگاه جامعی به مسائل محیط زیست داشته است و نقش موثری در ایجاد قواعد عمومی و اصول حقوقی در حقوق بین‌المللی محیط زیست و تبدیل آن به حقوق عرفی داشته است.

همچنین صدور این بیانیه کمک قابل توجهی به تکامل و توسعه این روند برای اقدامات بعدی در حوزه محیط زیست شده است.

بیانیه استکهلم، که در کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد محیط زیست انسانی در سال ۱۹۷۲ به تصویب رسید، نقطه عطفی در آگاهی جهانی محیط زیست بود. این بیانیه مهم، کشورهای سراسر جهان را گرد هم آورد تا به مسائل زیست محیطی مبرم رسیدگی کنند و زمینه را برای همکاری بین‌المللی در حفاظت از کره زمین فراهم آورد. این اعلامیه حاوی مجموعه‌ای از «اصول مشترک برای الهام بخشیدن و هدایت مردم جهان در حفظ و ارتقای محیط زیست انسانی است».

اعلامیه استکهلم مجموعه‌ای از اصول را مشخص می‌کند که تا به امروز به هدایت سیاست‌ها و اقدامات زیست‌محیطی ادامه می‌دهد. با نگاه کلی به اعلامیه درمیابیم که این سند وابستگی متقابل انسان‌ها و محیط زیست را به رسمیت شناخت و بر نیاز به رویکردهای نگرش کلی و یکپارچه برای حفاظت از محیط زیست تاکید کرد؛ همچنین اعلامیه بر اهمیت توازن توسعه اقتصادی با حفظ محیط زیست تأکید می‌کند و بر نیاز به شیوه‌های بلندمدت و پایداری که نیازهای نسل حاضر و نسل‌های آینده را برآورده می‌کند می‌پردازد.

اعلامیه خواستار اتخاذ تدابیر پیشگیرانه در زمانی بود که شواهد علمی حاکی از آن است که یک فعالیت ممکن است اثرات مضر بر محیط زیست داشته باشد. این اصل بر لزوم اشتباه در جهت احتیاط برای جلوگیری از آسیب غیرقابل برگشت تأکید دارد.

قوانین زیست محیطی اغلب با عبارات بیش از حد ساده توصیف می‌شود، با این حال این قوانین به عنوان یک عصای جادویی در نظر گرفته می‌شوند تا مشکلات زیست محیطی را حل کنند.

حقوق محیط زیست به قوانین و مشکلات زیست محیطی مربوط می‌شود. واقعیت این است که ایجاد و حفظ مجموعه‌ای از قوانین برای رسیدگی به مسائل زیست محیطی و اجتناب از مشکلات آن آسان نیست و مداخله حداکثری دولت و مردم را می‌طلبد. حقوق محیط زیست یک حوزه وسیع حقوقی است که در سطح محلی تا جهانی اقدامات همه جانبه‌ای را می‌طلبد و شامل طیف وسیعی از تکنیک‌های قانونی و نظارتی مختلف می‌شود. قانون محیط زیست همیشه ضروری است، اما ذاتاً بحث برانگیز است.

با نگاه کلی به سیر تحولات حقوق محیط زیست در می‌یابیم تا پیش از تصویب اعلامیه استکهلم نمود حقوق محیط زیست در سطح بین‌المللی محدود به توافقات میان دو کشور و یا به صورت منطقه‌ای برای محافظت از یک منطقه خاص بود.

دهه ۱۹۶۰ شاهد شناخت فزاینده‌ای از اثرات مضر فعالیت‌های انسانی بر محیط زیست بود.

نگرانی در مورد آلودگی، جنگل زدایی و کاهش منابع طبیعی در بین دانشمندان، دوستداران محیط زیست و عموم مردم مورد توجه قرار گرفته است. در پاسخ به این نگرانی‌ها، سازمان ملل متحد کنفرانسی را در مورد محیط زیست انسانی که از ۵ تا ۱۶ ژوئن ۱۹۷۲ در استکهلم سوئد برگزار شد، ترتیب داد.

پس از گردهمایی کشورها در سال ۱۹۷۲ در استکهلم تغییر اساسی در سیر حقوق محیط زیست به وجود آمد.





را فراهم می‌کند و اینجاست که نقش اساسی دولت عیان می‌شود.

اصولی که در اعلامیه استکهلم بیان شده است بر توسعه قوانین ملی محیط زیست در بسیاری از کشورها تأثیر گذاشته است. دولت‌ها در سرتاسر جهان این اصول را در چارچوب‌های قانونی خود گنجانده‌اند تا از حفاظت از محیط زیست و ترویج توسعه پایدار اطمینان حاصل کنند.

در حالی که اعلامیه استکهلم پایه محکمی برای همکاری جهانی محیط زیست ایجاد کرد، بسیاری از چالش‌ها همچنان ادامه دارند. تغییرات آب و هوایی، از دست دادن تنوع زیستی، آلودگی و کاهش منابع همچنان کره زمین را تهدید می‌کند.

با این حال، اصول اعلامیه و موافقت‌نامه‌های بعدی، چارچوبی برای رسیدگی به این چالش‌ها فراهم کرده است. در حرکت رو به جلو، برای کشورها بسیار مهم

این اعلامیه اذعان می‌کند که کشورهای توسعه یافته به دلیل مشارکت تاریخی آنها در آلودگی و کاهش منابع، مسئولیت بیشتری برای رسیدگی به مسائل زیست محیطی دارند. این سازمان از کشورهای توسعه یافته خواست تا به کشورهای در حال توسعه برای حفاظت از محیط زیست کمک کنند. بیانیه استکهلم تأثیر عمیقی بر سیاست‌ها و عملکردهای جهانی زیست محیطی داشت. راه را برای ایجاد موافقت‌نامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی متعدد با هدف حفاظت از محیط زیست هموار کرده است.

یکی از جنبه‌های مهم قوانین محیط زیست این است که هم‌کاری همه جوامع را می‌طلبد تا منجر به کارکرد حداکثری این قوانین شود. قانون‌گذاری در رابطه با مشکلات زیست محیطی نقش بسیار مهمی دارد. قانون‌گذاری چارچوبی از اختیارات و صلاحیت برای رسیدگی به مشکلات زیست محیطی

است که تعهد خود را به توسعه پایدار تقویت کنند، همکاری‌های بین‌المللی را تقویت کنند و سیاست‌ها و شیوه‌های موثر برای حفاظت از محیط زیست را اجرا کنند.

اعلامیه استکهلم یک سند برجسته در تاریخ حاکمیت محیط زیست است.

اصول آن همچنان به هدایت تلاش‌های جهانی برای حفاظت از محیط زیست و ترویج توسعه پایدار ادامه می‌دهد.

این اعلامیه از طریق تأثیر خود بر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، قوانین ملی و ایجاد آژانس‌های تخصصی، راه را برای آگاهی بیشتر از نظر زیست‌محیطی هموار کرده است.

در نهایت لازم به ذکر است رابطه بین حفاظت از محیط زیست و حقوق بین‌الملل در سال‌های اخیر دگرگون شده است.

مسائل زیست محیطی بین‌المللی اکنون دغدغه اصلی سازمان ملل متحد و سایر نهادهای بین‌المللی و همه دولت‌ها است.

نگرانی علمی و سیاسی در مورد مسائل زیست محیطی جهانی و منطقه‌ای با افزایش شدید تعداد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی مربوط به حفاظت از محیط زیست نشان داده شده است.

در ادامه به ترجمه‌ای از این اعلامیه پرداخته می‌شود:

اصل ۱

انسان دارای حق اساسی آزادی، برابری و شرایط مناسب زندگی در محیط با کیفیتی است که امکان زندگی با عزت و رفاه را فراهم میکند و مسئولیت جدی حفاظت و بهبود محیط زیست برای نسل‌های حاضر و آینده را بر عهده دارد. در این راستا، سیاست‌های ترویج یا تداوم آپارتاید، تفکیک نژادی، تبعیض، استعمار و سایر اشکال ظلم و سلطه خارجی محکوم شده است و باید از بین برود.

اصل ۲

منابع طبیعی کره زمین اعم از هوا، آب، زمین، گیاهان و جانوران و به ویژه نمونه‌های معرف اکوسیستم‌های طبیعی باید با برنامه ریزی یا مدیریت دقیق به نفع نسل‌های حال و آینده محافظت شوند.

اصل ۳

ظرفیت زمین برای تولید منابع تجدیدپذیر اساسی باید حفظ شود و در صورت امکان، احیا یا بهبود یابد.

اصل ۴

انسان مسئولیت مهمی برای حفاظت و مدیریت هوشمندانه میراث حیات وحش و زیستگاه آن دارد که اکنون به دلیل ترکیبی از عوامل نامطلوب به شدت در معرض خطر قرار گرفته است. بنابراین حفاظت از طبیعت من جمله حیات وحش، باید در برنامه‌ریزی برای توسعه اقتصادی اهمیت پیدا کند.



اصل ۶

تخلیه مواد سمی و سایر پسماندها و تولید حرارت و گرما به مقادیر و غلظتی که فراتر از ظرفیت محیط زیست باشد به حدی که نتوان آن را بی ضرر تلقی کرد، باید متوقف شود تا آسیب جدی یا جبران ناپذیری به اکوسیستم وارد نگردد. در این راستا باید کوشش‌ها و مبارزات بر حق مردم همه کشورها علیه آلودگی مورد حمایت قرار گیرند.

اصل ۱۱

سیاست های زیست محیطی همه دولت ها باید پتانسیل های توسعه کنونی یا آینده کشورهای در حال توسعه را افزایش داده و تأثیر نامطلوبی بر آن نداشته باشد، و همچنین نباید مانع دستیابی به شرایط زندگی بهتر برای همه شود.

گام های مناسبی باید توسط دولت ها و سازمان های بین المللی به منظور دستیابی به توافق بر سر برآوردن پیامدهای اقتصادی احتمالی ملی و بین المللی ناشی از اعمال تدابیر زیست محیطی برداشته شود.

اصل ۱۲

منابع باید برای حفظ و بهبود محیط زیست با در نظر گرفتن شرایط و الزامات خاص کشورهای در حال توسعه و هرگونه هزینه ای که ممکن است ناشی از گنجاندن پادمان های زیست محیطی در برنامه ریزی توسعه شان باشد و نیاز به در دسترس قرار دادن آنها بنا به درخواست آنها در دسترس قرار گیرد. کمک های فنی و مالی بین المللی اضافی برای این منظور.



اصل ۱۳

به منظور دستیابی به مدیریت منطقی تر منابع و در نتیجه بهبود محیط زیست، دولت ها باید رویکردی یکپارچه و هماهنگ برای برنامه ریزی توسعه خود اتخاذ کنند تا اطمینان حاصل شود که توسعه با نیاز به حفاظت از محیط زیست به نفع جمعیت خود سازگار است.

اصل ۷

کشورها باید برای جلوگیری از آلودگی دریاها توسط موادی که ممکن است خطراتی برای سلامتی انسان ایجاد کند، به منابع زنده و حیات دریایی و همچنین امکانات رفاهی آسیب رساند یا با دیگر استفاده های مشروع از دریا تداخل ایجاد کند، تمام اقدامات ممکن را انجام دهند.

اصل ۸

توسعه اقتصادی و اجتماعی برای تضمین محیط زندگی و کار مطلوب برای انسان ضروری است تا شرایط اساسی برای بهبود کیفیت زندگی بر روی کره زمین را فراهم کند.



اصل ۹

قصورهای زیست محیطی ناشی از شرایط توسعه نیافتگی و بلایای طبیعی مشکلات جدی هستند و به بهترین وجه می توان با توسعه از طریق انتقال مقادیر قابل توجهی از کمک های مالی و فناوری به ضمیمه تلاش های داخلی کشورهای در حال توسعه و کمک های به موقع آن را برطرف کرد.

اصل ۱۰

برای کشورهای در حال توسعه، ثبات قیمت ها و درآمد کافی برای کالاهای اولیه و مواد خام برای مدیریت زیست محیطی ضروری است چرا که عوامل اقتصادی و همچنین فرآیندهای اکولوژیکی باید در نظر گرفته شوند.

اصل ۱۴

برنامه‌ریزی منطقی ابزاری ضروری برای تطبیق دادن هرگونه تعارض بین نیاز به توسعه و نیاز به حفاظت و بهبود محیط زیست است.

اصل ۱۵

برنامه‌ریزی باید برای سکونتگاه‌های انسانی و شهرنشینی به منظور جلوگیری از اثرات نامطلوب بر محیط زیست و کسب حداکثر منافع اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی برای همه اعمال شود. در این راستا، برنامه‌هایی که برای سلطه استعمار و نژادپرستی طراحی شده اند، باید کنار گذاشته شوند.

اصل ۱۶

دولت‌ها باید سیاست‌های جمعیت شناختی مناسبی را که به حقوق اولیه بشری لطمه نمی‌زند در مناطقی که نرخ رشد جمعیت یا تمرکز بیش از حد جمعیت اثرات نامطلوبی بر محیط زیست انسانی دارد و مانعی برای توسعه است را اعمال کند.



اصل ۱۷

نهادهای ملی مناسب باید وظیفه برنامه‌ریزی، مدیریت یا کنترل منابع زیست محیطی کشورها را با هدف ارتقای کیفیت محیطی بر عهده بگیرند.

اصل ۱۸

علم و فناوری به عنوان بخشی از سهم خود در توسعه اقتصادی و اجتماعی باید در شناسایی، اجتناب و کنترل خطرات زیست محیطی و حل مشکلات زیست محیطی برای منافع عمومی بشریت به کار گرفته شود.

اصل ۱۹

آموزش مسائل زیست محیطی برای نسل جوان همانند بزرگسالان لازم است. توجه لازم به مستضعفان به منظور گسترش عقیده روشنگرانه و رفتار مسئولانه توسط افراد، شرکت‌ها و جوامع در حفاظت از محیط‌زیست در ابعاد بشری آن ضروری است.

همچنین نه تنها لازم است که رسانه‌های ارتباط جمعی از کمک به تخریب محیط زیست خودداری کنند، بلکه باید اطلاعات آموزشی در مورد حفاظت و ارتقا محیط زیست منتشر کنند تا باعث توسعه چند جانبه افراد شوند.

اصل ۲۰

تحقیق و پیشرفت علمی در زمینه مشکلات زیست محیطی اعم از ملی و چند ملیتی باید در همه کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه ترویج شود. در این رابطه، جریان آزاد اطلاعات علمی به روز و انتقال تجربیات باید مورد حمایت قرار گیرد تا حل مشکلات زیست محیطی تسهیل شود. فناوری‌های زیست‌محیطی باید با شرایطی در دسترس کشورهای در حال توسعه قرار گیرد چرا که انتشار گسترده اطلاعات بدون ایجاد بار اقتصادی باعث ترغیب کردن کشورهای در حال توسعه می‌شود.



اصل ۲۵

کشورها باید اطمینان حاصل کنند که سازمان های بین المللی نقشی هماهنگ، کارآمد و پویا برای حفاظت و بهبود محیط زیست ایفا کنند.



اصل ۲۱

طبق منشور ملل متحد و اصول حقوق بین الملل، دولت ها از حق حاکمیتی برای بهره برداری از منابع خود بر اساس سیاست های زیست محیطی برخوردارند و این مسئولیت را دارند که اطمینان حاصل کنند که فعالیت های تحت صلاحیت و کنترل آنها به محیط زیست سایر کشورها یا مناطقی فراتر از محدوده صلاحیت ملی آسیب وارد نمی کند.

اصل ۲۲

دولت ها باید برای توسعه بیشتر قوانین بین المللی در مورد مسئولیت کشورها و غرامت برای قربانیان آلودگی و سایر آسیب های زیست محیطی ناشی از فعالیت های داخل صلاحیت یا کنترل کشورها که به مناطق خارج از صلاحیت آنها سرایت کرده، با یکدیگر همکاری کنند.

اصل ۲۳

بدون خسارت به معیارهایی که ممکن است توسط جامعه بین المللی مورد توافق قرار گیرد، یا استانداردهایی که باید در سطح ملی تعیین شوند، در کلیه موارد، در نظر گرفتن نظام های ارزشی حاکم در هر کشور، و میزان کاربرد استانداردهایی که برای کشورهای پیشرفته تر معتبر هستند، اما ممکن است برای کشورهای در حال توسعه نامناسب باشند و هزینه های اجتماعی غیرموجه داشته باشند، ضروری است.

اصل ۲۶

انسان و محیط اطرافش باید از اثرات سلاح های هسته ای و سایر ابزارهای کشتار جمعی در امان باشند. کشورها باید تلاش کنند تا در ارگان های بین المللی ذی ربط در مورد حذف و انهدام کامل این گونه سلاح ها به توافق فوری دست یابند.



اصل ۲۴

مسائل بین المللی مربوط به حفاظت و بهبود محیط زیست باید با روحیه همکاری توسط همه کشورها، اعم از کوچک و بزرگ، به طور مساوی انجام شود. همکاری از طرق چندجانبه یا دوجانبه یا سایر ابزارهای مناسب برای کنترل مؤثر، پیشگیری، کاهش و حذف اثرات نامطلوب زیست محیطی ناشی از فعالیت های انجام شده در همه حوزه ها با در نظر گرفتن حاکمیت و منافع همه دولت ها ضروری است.



زهره صحرایی رستمی

(دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه مازندران)

بین ادبیات و حقوق چه رابطه‌ای است؟
چرا آنقدر نویسندگان حقوق خوانده داریم؟

نه فقط در ایران خودمان که در همه جای جهان.

او که علاقه‌مند به رشته حقوق بود، وقتی ۲۷ سال داشت در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران ثبت نام کرد و موفق شد دکترای حقوق خصوصی‌اش را از همین دانشکده بگیرد. در طول دوران تحصیلش از کارشناسی تا دکترا، کارهای مهم بسیاری انجام داد. سردبیری روزنامه شرکت نفت، فعالیت در اداره امور حقوقی شرکت نفت، انتشار ترجمه سفرنامه‌ی ابن بطوطه از جمله کارهای مهم اوست. ناگفته نماند، فعالیت در شرکت نفت از دهه سی تا پنجاه علاوه بر موحد، باعث پروراندن نویسندگان، شاعران و مترجمین مهم دیگری مانند نجف دریابندری، ابراهیم گلستان و ابوالقاسم حالت شده بود. در آن زمان که صنعت نفت کشور در دست انگلیسی‌ها بود، تعدادی از این افراد در بخش روابط عمومی این صنعت جذب شدند تا نیازهای فرهنگی کارکنان صنعت نفت را برطرف کنند. ترجمه فیلم‌ها به زبان فارسی و همین‌طور انتشار نشریات مختلف، دلیل جذب اهالی فرهنگ به این صنعت بود.

دکترموحد می‌گوید:

«از وقتی که نفت در ایران پیدا شده، تاریخ، اقتصاد، سیاست و فرهنگ ایران به شکل‌های گوناگون از نفت تأثیر گرفته است.»
حضور همزمان موحد و گلستان در شرکت نفت، باعث رفاقت چندین و چند ساله آن‌ها شد. موحد، کتاب «در کشاکش دین و دولت» را به ابراهیم گلستان تقدیم می‌کند و می‌نویسد:
«به پاس شصت و هشت سال دوستی با ابراهیم گلستان، شمشیر آه‌یخته در جدال با فرومایگی و ابتذال.»

محمدعلی موحد، ابراهیم گلستان، محمدعلی اسلامی ندوشن، حمید مصدق، فرانتس کافکا، گابریل گارسیا مارکز، از جمله حقوق خواننده‌های ادبیاتی ایران و جهانند.

حقوق اگر نگوییم مهم‌ترین رشته علوم انسانی، لااقل یکی از مهم‌ترین رشته‌های علوم انسانی است. معمولاً دانش‌آموزهای برگزیده علوم انسانی، در رشته حقوق پذیرفته می‌شوند. شاید عده‌ای از این دانش‌آموزها اگر حقوق هم نخوانند، باز هم دست به قلم و ادبیاتی شوند. بسیاری از وکلا و قضات برای تنظیم لایحه، دادخواست، صدور رأی و ... مجبور به نوشتن می‌شوند و این نوشتن‌های مدام باعث می‌شود با کاغذ و قلم رابطه خوبی برقرار کنند.

در این شماره نشریه قصد داریم قدری از محمدعلی موحد و آثار حقوقی ادبی‌اش صحبت کنیم. ان‌شاءالله در شماره‌های بعد، از دیگر نویسندگان و شاعران حقوق خوانده حرف خواهیم زد.

محمدعلی موحد، دوم خرداد ۱۳۰۲ در تبریز به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه تدین تبریز آغاز کرد. در ۱۵ سالگی پدرش را از دست داد. در ۱۷ سالگی دیپلم ادبی گرفت و در یکی از دفترخانه‌های اسناد رسمی تبریز مشغول به کار شد.

در سال ۱۳۲۳ در حالیکه ۲۱ ساله بود به تهران آمد و مشغول به داد و ستد شد تا بتواند پولی برای خانواده بفرستد. در همین ۲۱ سالگی کتابی از عمر رضا، نویسنده ترک، ترجمه کرد که درباره قرآن بود.



نشریه
دانشجویی
انجمن
علمی حقوق
دانشگاه
مازندران

موحد، مبنای روایت خود را براساس جزئیات قرارداده‌ها و مذاکرات نفتی قرارداده‌است. اشرف نویسندۀ به مسائل حقوقی و فعالیت او درکسوت سردبیری روزنامه شرکت نفت در زمان مصدق، باعث شد «خواب آشفته نفت» به یک اثر مهم تبدیل شود.

«دره‌های حق و عدالت، از حقوق طبیعی تا حقوق بشر» کتابی راجع به فلسفه حقوق است، که نشر کارنامه آن را منتشر کرد.

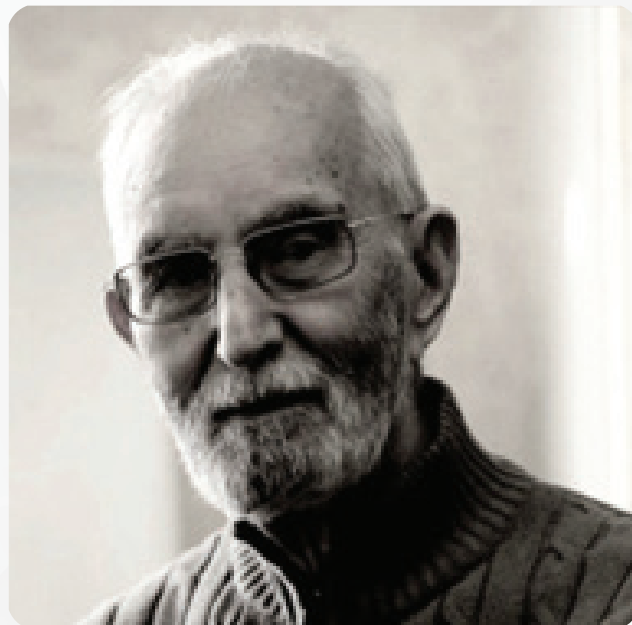
نویسنده در این کتاب تلاش می‌کند تا شهروندان را با حقوق خودشان آشنا کند و در این مسیر از دیدگاه اندیشمندانی چون ژان ژاک، روسو، کانت، جان لاک و دیگران بهره می‌برد.

این کتاب شامل ده فصل است که در آن به مواردی مانند تعریف حق و چیستی آن، تعریف قانون، عدالت و انصاف، برخورد سیاست با دیانت، سواستفاده از حق و قدرت و ... می‌پردازد. دکتر موحد، در قسمت پیشگفتار این کتاب، تعریفی از دو مفهوم «عشق» و «عدالت» ارائه می‌دهد که قابل تأمل است: «آری ما به عشق عدالت زنده‌ایم.

به عشق و به عدالت زنده‌ایم، اما دراین میان عشق است که فروغ بیشتر دارد. عدالت پاس داشتن مرزهاست. قانع شدن به حق خویش و تجاوز نکردن به حق دیگری است.

عشق گذشتن از خویش و ایثار دیگری است. اگر آدم‌ها همه عاشق بودند نیازی به عدالت نداشتند.» دکتر موحد، نویسنده، عرفان پژوه و حقوقدان، چند ماه پیش در خرداد ۱۴۰۲ جشن ۱۰۰ سالگی‌اش برگزار شد. این ترک پارسی‌گوی و پارسی‌نویس بیش از ۸۰ سال است، می‌گوید و می‌نویسد.

نیکلسون، خاورشناس و مترجم آثار عرفانی از فارسی به انگلیسی، کسی بود که برای اولین بار متنوی معنوی مولانا را به فارسی تصحیح و چاپ کرد. بعد از قرنی، ایرانی ادب دوست و متنوی دوستی مثل دکتر موحد دست به کار بزرگی زد و دوباره متنوی را تصحیح و منتشر کرد.



موحد، در سال ۱۳۳۸ به انگلستان سفر کرد تا با زمینه‌های حقوق بین الملل بهتر آشنا شود. در این سفر با مستشرقین مشهوری مانند آربری، مینورسکی و لاکهارت ملاقات کرد و همین‌طور با پروفیسور جنینگز، رئیس دیوان بین المللی دادگستری لاهه در کمبریج. این سفر باعث شد که موحد از نسخ خطی موزه بریتانیا دیدن کند و درمورد ایران و اسلام مطالعاتی انجام دهد.

او که علاوه بر حقوق به ادبیات هم علاقه داشت، در کنار تألیف کتاب‌های مهم حقوقی مانند کتاب نفت ما و مسائل حقوقی آن (درموضوع تاریخچه نفت و تحولات قراردادهای نفتی)، کتاب چهار جلدی خواب آشفته نفت، دره‌های حق و عدالت، و ... آثار مهم ادبی هم از خود به جا گذاشت.

انتشار مقالات شمس تبریزی، تصحیح سلوک الملوک نوشته فضل‌الله بن روزبهان خنجی، ترجمه سفرنامه‌ی ابن بطوطه، خمی از شراب ربانی (گزیده مقالات شمس)، اسطرلاب حق (گزیده فیه ما فیه) از جمله تلاش‌های ادبی او محسوب می‌شود.

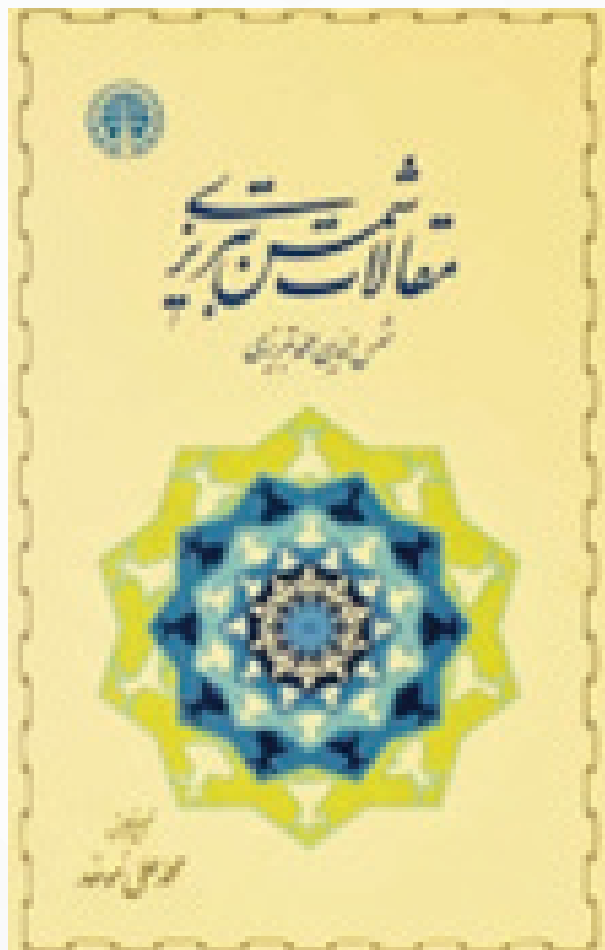
«خواب آشفته نفت» کتابی است ۴ جلدی از دکتر موحد که نشر کارنامه آن را منتشر کرد. جلد اول به قرارداد داری و سقوط رضاشاه، جلد دوم و سوم به مسائل پیرامون دکتر مصدق و نهضت ملی ایران و جلد آخر به کودتای ۲۸ مرداد و سقوط زاهدی می‌پردازد.

قاضی گفت: این هرده یک گواه اند، و اگر صد هزار صوفی بیاری، همه یکی‌اند.

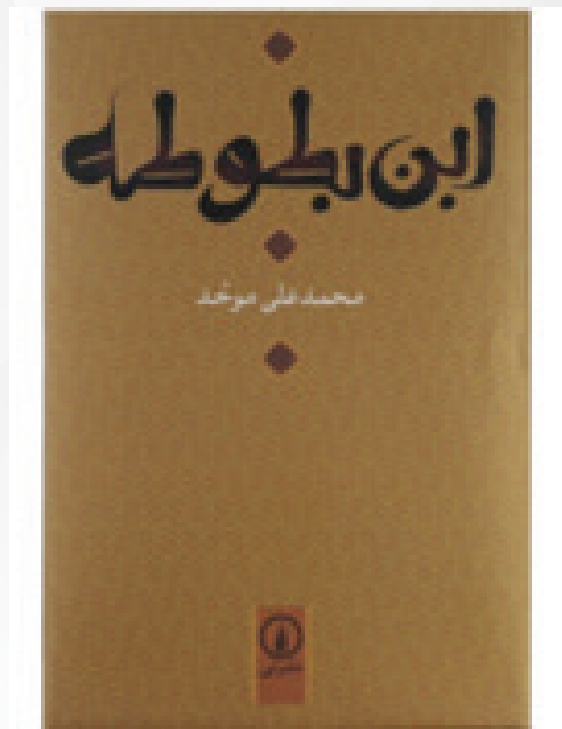
۲) «یکی سخن ماهی می‌گفت، یکی گفتش که خاموش، توجه دانی که ماهی چیست! چیزی که ندانی چه شرح دهی؟ گفت من ندانم که ماهی چیست؟ گفت آری، اگر می‌دانی نشان ماهی بگو. گفت که نشان ماهی آن است که همچنین دو شاخ دارد همچون اشتر. گفت: خه!

من خود می‌دانستم که تو ماهی را نمی‌دانی، الا اکنون که نشان دادی چیزی دیگر معلوم شد که تو گاو را از اشتر نمی‌دانی.»

لاله گر خیره برنخندیدی
کس سیاهی دلش کجا دیدی؟
گرچه در خون خویش غلتان است
رو، سزای سیه‌دلان آن است



«مقالات شمس» مجموعه‌ای از سخنان و حکایات شمس تبریزی است که مریدان مولانا آنها را جمع آوری و یادداشت کرده‌اند.



مقالات با اینکه سخنرانی‌ست ولی از شاهکارهای ادبی فارسی محسوب می‌شود که پرازمفاهیم و عبارات عمیق است. موحد، در سال ۱۳۴۹ شروع به تصحیح مقالات شمس کرد و ۷ سال زمان برد تا آن را به پایان برساند.

اولین بار در سال ۱۳۵۶ دانشگاه صنعتی جزء اول مقالات شمس تبریزی را به کوشش استاد محمدعلی موحد به چاپ رساند. مقالات، بار دیگر در سال ۱۳۶۹ به صورت مجموعه‌ای کامل و با مقدمه‌ای در باب شخصیت شمس به چاپ رسید.

برای حسن ختام این نوشته کوتاه، دو حکایت از کتاب گران سنگ مقالات شمس تبریزی را تقدیم به شما می‌کنیم:

۱) «شخصی در قضیه‌ای که دعوی کرده بود و گواه خواسته بودند؛ ده صوفی را بُرد. قاضی گفت: یک گواه دیگر بیار. گفت: ای مولانا "واستشهدوا شهیدین من رجالکم"، من ده آوردم.



نشریه
دانشجویی
انجمن
علمی حقوق
دانشگاه
مازندران

نگاهی به رمان "محاكمه" اثر فرانتس کافکا



سید علی حسینی

(دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی
دانشگاه مازندران)

ماکس برود با عمل نکردن به وصیت تکان دهنده کافکا، علاوه بر اینکه باعث شکل‌گیری این تعاریف دگرگون‌یافته شد، میراث‌های مهمی را در اختیار جویندگان

ادبیات قرار داد و یکی از آن میراث‌ها، محاكمه است. محاكمه به مانند دیگر آثار کافکا نیمه‌تمام است و دلایل اتفاقات و رویدادها در داستان آن-طور که خواننده‌ی اثر در نظر دارد بیان نمی‌شود اما تفاوت ویژه‌ای که محاكمه با دیگر آثار کافکا دارد در نکته درون نیمه‌تمام‌ماندن داستان و بازگونکردن دلایل اتفاقات به وجودآمده برای شخصیت اصلی داستان است.

محاكمه درباره‌ی ژوزف.کا است که در آستانه تولد سی سالگی‌اش به طرز عجیبی و به واسطه دلایل ناگفته‌ای به او گفته می‌شود که بازداشت است و نمی‌تواند از آپارتمانش خارج شود.

او که مشاور ارشد یک بانک است، در اوج سردرگمی قرار می‌گیرد و مدام به سوالاتی که ممکن است هر کس در شرایط او به آنان فکر کند، فکر می‌کند. به سوالاتی از این دست که آیا حقیقتاً از او خطایی سر زده است؟...

آیا تمام اتفاقاتی که برایش رخ داده، یک واقعیت است یا همه چیز حول یک شوخی می‌گذرد؟... در مدتی بازداشت مدرکی که ثابت‌کننده‌ی جرم ژوزف باشد، به او نشان داده نمی‌شود.

او برای دادرسی به جایی فراخوانده می‌شود که هیچ شباهتی به دادگاه ندارد و شبیه به یک اتاق زیر شیروانی‌ست؛

اتاقی که در آن انگار همه‌گان ژوزف را به خوبی می‌شناسند. این عوامل بر میزان سرگردانی ژوزف می‌افزاید؛ نوعی غریب از سرگردانی که تابه‌حال تجربه‌اش نکرده‌است.

چهره ژانوس، خدای دروازه‌ها و گذرگاه‌ها و آغازها و پایان‌ها در اساطیر رومی، انگار شبیه به چهره موردانتظار از درون پرآشوب نویسندگان است. چهره‌ای با دو شکل که سر یکی به روبرو و سر دیگری به پشت سر نگاه می‌کند. چهره‌ای که از یک سو آینده را می‌طلبد و از سویی دیگر گذشته را می‌کاود.

این تلقی ژانوسی از وضعیت درونی نویسندگان شاید در نگاه روایت‌گران اساطیر رومی بیراه به نظر برسد اما در واقعیت، تعریف همگانی از درون یک نویسنده با این دو ویژگی بیان می‌شود.

تعریفی که در آن نویسنده باید از طرفی در میان خواسته‌های روایی‌اش با یک چشم‌انداز راهگشا مواجه باشد و از طرفی دیگر با مسیری پیموده‌شده که تولد کلماتش را رقم زده‌اند.

در درستی و یا نادرستی این تعریف نظرات فراوان است اما در آثار فرانتس کافکا و در نگاه او به آثارش، تعریف دیگری موردبررسی قرار می‌گیرد.

وقتی کافکا به ماکس برود وصیت می‌کند تا تمام نوشته‌هایش را بسوزاند، خودبه‌خود خیزشی از نوع نگاه به نویسنده در ذهن خوانندگان جدی ادبیات روی می‌دهد.

خیزشی با این مضمون که نویسنده نمی‌نویسد تا کسانی را آگاه کند بلکه می‌نویسد تا درون رنجورش را آرام کند.

نویسنده می‌نویسد تا ارتباطی میان دغدغه‌های درونی‌اش با دیگران ایجاد کند و از آن روست که نه به قصد تغییر بینش کسانی بلکه به قصد در معرض دید قراردادن التهاب‌هایش، در مسیری که در سر دارد پیش برود.



کافکا با گنجاندن این اتفاق در زندگی ژوزف نشان می‌دهد که چطور نبود شفافیت در قانون و نبود دادگاهی عالی در جامعه، هر کسی را گناهکار جلوه می‌دهد. کافکا با مرزی که میان قوانین اصیل و قوانین ضربه‌زننده ایجاد می‌کند، بی‌آنکه قصد بیانی واضح و پرشور از این نگاه داشته باشد، نهیبی را در درون خواننده ایجاد می‌کند؛ نهیبی با این مضمون که ممکن است هر کدام از خوانندگان محاکمه روزی به مانند ژوزف در ابتدای صبح و در اتاق‌شان بدون دلیل قانع‌کننده‌ای و با وجود جرم نادانسته‌ای، بازداشت شوند و سپس شاهد محاکمه‌شان باشند؛

شاهد لحظه‌هایی توضیح‌ناپذیر و بیان‌ناشدنی....

کافکا همواره با محوریت قراردادن زمینه‌های انسانی چالش‌برانگیز که پیش‌زمینه‌ای تاریخی در خود دارند، مصائب درونی‌اش را بازتاب داده است. ژوزف نمایی از درونیات کافکا است. نمایی که در گونه‌هایی استعاره‌ای و در موقعیت‌های شبیه به محاکمه در دیگر آثار او نیز تکرار شده‌اند. نمایی از پرسشگری که در زندگی‌اش اتفاقات دردآور کم نبوده‌اند؛ اتفاقاتی که سخت می‌شود از آنان خواند و سخت می‌توان از آنان نوشت!

کافکا در ادامه داستان است که نگاه نقادانه موردنظرش را بیان می‌کند؛ درست در جایی که ژوزف با وجود بازداشت‌بودن باید سر کاری که دارد حاضر شود و زندگی عادی‌اش را ادامه دهد. نکته‌ای که در نیمه‌تمامی این داستان و در بازگونکردن دلایل و اتفاقات به وجودآمده برای شخصیت اصلی آن وجود دارد، این تصمیم اتخاذشده برای ادامه زندگی زندانی‌ست؛ نکته‌ای که نام آن را می‌توان ایستادگی کافکا در برابر قوانین نامطلوب دانست.

کافکا با گنجاندن این اتفاق در زندگی ژوزف نشان می‌دهد که چطور نبود شفافیت در قانون و نبود دادگاهی عالی در جامعه، هر کسی را گناهکار جلوه می‌دهد. کافکا با مرزی که میان قوانین اصیل و قوانین ضربه‌زننده ایجاد می‌کند، بی‌آنکه قصد بیانی واضح و پرشور از این نگاه داشته باشد، نهیبی را در درون خواننده ایجاد می‌کند؛ نهیبی با این مضمون که ممکن است هر کدام از خوانندگان محاکمه روزی به مانند ژوزف در ابتدای صبح و در اتاق‌شان بدون دلیل قانع‌کننده‌ای و با وجود جرم نادانسته‌ای، بازداشت شوند و سپس شاهد محاکمه‌شان باشند؛ شاهد لحظه‌هایی توضیح‌ناپذیر و بیان‌ناشدنی....

کافکا همواره با محوریت قراردادن زمینه‌های انسانی چالش‌برانگیز که پیش‌زمینه‌ای تاریخی در خود دارند، مصائب درونی‌اش را بازتاب داده است. ژوزف نمایی از درونیات کافکا است. نمایی که در گونه‌هایی استعاره‌ای و در موقعیت‌های شبیه به محاکمه در دیگر آثار او نیز تکرار شده‌اند. نمایی از پرسشگری که در زندگی‌اش اتفاقات دردآور کم نبوده‌اند؛ اتفاقاتی که سخت می‌شود از آنان خواند و سخت می‌توان از آنان نوشت!

درست در جایی که ژوزف با وجود بازداشت‌بودن باید سر کاری که دارد حاضر شود و زندگی عادی‌اش را ادامه دهد. نکته‌ای که در نیمه‌تمامی این داستان و در بازگونکردن دلایل و اتفاقات به وجودآمده برای شخصیت اصلی آن وجود دارد، این تصمیم اتخاذشده برای ادامه زندگی یک زندانی‌ست؛

نکته‌ای که نام آن را می‌توان ایستادگی کافکا در برابر قوانین نامطلوب دانست.



تحلیل مستند «خط باریک قرمز»

به کارگردانی فرزاد خوشدست



سید علی حسینی

(دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی
دانشگاه مازندران)

پراتفاقی خواهد بود؛
حرف‌هایی درآمیخته با
حسی غریب و تصمیماتی
درآمیخته با آشوبی
درونی. وعده‌ای که
سوالات ناتمامی را به
وجود می‌آورد؛

سوالاتی از این دست که به راستی که آن‌ها چه
واکنشی نشان خواهند داد؟...
واکنش آن‌ها تا چقدر بر طبق خواسته مستند و آن
مقصد موردعلاقه سازندگان پیش خواهد رفت؟...
پاسخ اما برای خوشدست و همراهانش همان
پاسخی بود که آن‌ها به دنبالش بودند؛
پاسخی که دستیابی به آن بسیار دشوار به
نظر می‌آمد.

«**خط باریک قرمز**» پا به یک فضای برآمده از قانون
می‌گذارد و تلاش دارد تا روحی در تفاوت با روح
جان‌گرفته در وجود نوجوانان کانون را ایجاد کند؛
تلاشی که آن‌قدر توجه تماشاگران را به خود جلب کرد
که توانست یکی از نوجوانان کانون را از اعدام نجات
دهد؛ نجاتی ناشی‌شده از فکری ستودنی و حرکتی
امیدوارکننده برای آن‌ها که به زیست خود حس و
حال دیگری دهند.



در مستندسازی فراتر از تمامی راه‌های ساخت یک
مستند، این سوژه است که اهمیت دارد. سوژه‌ای که
با ویژگی‌هایش می‌تواند تماشاگر را غرق اتفاقات درون
اثر کند و این احتمالاً خواسته بسیاری از کارگردانان
سینمای مستند است؛

توجه به یک واقعیت گاه دیده‌شده و گاه از یاد رفته.
«خط باریک قرمز» حول این تعبیر از واقعیات می‌گذرد.
واقعیت آشنایی تحت‌عنوان: «نوجوانان کانون اصلاح
تربیت» که به واقعیتی از یاد رفته از «نوع زندگی
آنان» گره می‌خورد.

فرزاد خوشدست به عنوان کارگردان، نوجوانان کانون
را در موقعیت متفاوتی قرار می‌دهد و این موقعیت
متفاوت تصویری به مراتب تلخ‌تر از تصویر موردانتظار
تماشاگران می‌سازد؛

تصویری همراه‌شده با آه، درد و ناکامی که البته در
تمامی دقایق این تصویر در التهاب، در جستجوی
امیدواری‌ست.

موقعیت متفاوت مدنظر فرزاد خوشدست برای
نوجوانان کانون اصلاح تربیت ایجاد تغییر در آن‌هاست
و قراردعی روحی تازه در آنان.

خوشدست با همراهی توماج دانش بهزادی
می‌خواهد تا به کمک تئاتردرمانی آن روحیات
مجرمانه فرورفته در آنان را که قصه‌های بسیار در
خود دارد، با طرزی متفاوت از آشفتگی همراه کند؛
آشفتگی نشئت‌گرفته از هنر و نه نشأت‌گرفته از
جوشش خون و مقاصد آلوده به جرم.

خوشدست و دانش بهزادی با همراهی بازیگرانی
همچون هنگامه قاضیانی و افشین هاشمی به دنبال
آن‌اند که نمایشی را خارج از زندان برگزار کنند و این
وعده آشکارکننده حرف‌های طولانی و تصمیمات

حقیقت‌ها

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل
وگر مراد نیابم، به قدر وسع بکوشم

نشریه دانشجویی
انجمن علمی حقوق
دانشگاه مازندران

سال اول، شماره اول
اسفند ۱۴۰۲